



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

فساد،
ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است

سر تا پای دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی با فساد همه جانبه روبروست. دزدی، رشوه خواری، کلاهبرداری و زدوبند، غارت و چپاول و شروت‌های اجتماعی اجزای لایتجزای دستگاه دولتی و سیستم حکومتی و اداری جمهوری اسلامی است. برای مردم ایران که روزمره با هزاران نمونه از فسادها بین دستگاه روبرو هستند، تردیدی در گندیدگی و فساد این نظام باقی نیست. واقعیتها عریا نترس از آن هستند که بر توده مردم پنهان و پوشیده بمانند. اکنون دیگر مسئله فساد دستگاه دولتی چنان ابعاد خود گرفته که هر چندگاه یکبار جناحهای رقیب هیئت حاکمه برای افشای یکدیگر نمونه‌های از این فساد را علنی میکنند و به روزنامه‌ها و حکومتی میکشاند و سران رژیم بمنظور فریب توده‌ها و تخفیف دادن به رضایت آنها از "ضرورت" مبارزه با فساد دستگیری و محاکمه سخن میگویند.

چندی پیش یزدی رئیس دستگاه قضائی رژیم طی یک مصاحبه مطبوعاتی خبر دستگیری برخی از

رفسنجانی: "هر کس ضوابط جمهوری اسلامی را قبول دارد نباید اینجای زندگی کند"

مدتی است رژیم جمهوری اسلامی برای بازسازی خود در تلاش برای فائق آمدن بر وضعیت نامساوی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سخت به تکیه بر پوفتاده است. در همین راستا و در کنار اعدای سازی مناسبات با دول امپریالیستی و سایر دولتهای ارتجاعی، تلاش گسترده‌ای را برای جذب سرمایه داران ایرانی که سرمایه‌های خود را در خارج از کشور بکار انداخته اند و متخصصینی که به دلائل مختلف ایران را ترک گفته و عمدتاً در کشورهای اروپائی و آمریکائی مشغول بکارند، آغاز نموده است. جلسه مشترک نوربخش وزیر اقتصاد دو عادل رئیس بانک مرکزی رژیم با ۸۰۰ تن از ایرانیان صاحب سرمایه در نیویورک، دعوت ۱۷۰ تن از

اخراج کارگران ایرانی از ژاپن
و ابعاد فاجعه باریکاری

مسئله بیکاری در ایران ابعاد فاجعه‌آسایی بخود گرفته است. طی یک دهه گذشته پیوسته بر تعداد بیکاران افزوده شده است. میلیونها تن از زحمتکشان که اردوی عظیم بیکاران را تشکیل میدهند در منتهای فقر و گرسنگی بسر میبرند. در این میان گروهی از بیکاران در جستجوی یافتن کسار، روانه کشورهای دیگر شده تا از این طریق بتوانند کاری یافته و زندگی خود را نوازش دهند. در این میان گروهی از بیکاران در حالی که حتی وسائل روزمره زندگی خانوادگی خود را بفروش رسانده اند یا متوسل به قرض گرفتن شده اند، با تحمل مخارج سنگین خود را به کشورهای نظیر ژاپن رسانده اند تا در آنجا کاری پیدا کنند. اخیراً روزنامه‌های رژیم پی در پی خبر از اخراج کارگران ایرانی از ژاپن میدهند. کیهان ۲۵ خرداد در ادامه اخبار گزارش‌های قبلی خود می‌نویسد که اداره مهاجرت ژاپن با ردیگر ۱۲۴ تن از اتباع ایرانی را جویندگان کار در این کشور تلقی کرده و آنها را مجبور به بازگشت نمود. ۸۶ تن از افراد فوق را کسانیکه تشکیلات می‌دادند که در هنگام اشتغال غیر قانونی در ژاپن دستگیر و پس از پرداخت جریم نقدی از این کشور اخراج شدند و ۳۸ نفر دیگر نیز به محض وارد شدن به فرودگاه توکیو، با همان پرواز بازگردانده شدند و موفق به اخذ و اید به این کشور نگردیدند. کیهان در ادامه گزارش خود می‌افزاید که طی ۳۵ روز گذشته مجموعاً ۱۱۰۶ نفر از خاک ژاپن اخراج گردیدند. این رقم تا نیمه‌های اول تیرماه به حدود ۱۵۰۰ تن رسید. در پی این سیاست دولت ژاپن و اخراج روزافزون کارگران ایرانی سفارت رژیم در ژاپن نیز اطلاعیه‌ای صادر نمود. در این اطلاعیه گفته شده بود "اخیراً مشاهده شده که تعداد زیادی از ایرانیانی که به قصد اشتغال به ژاپن مسافرت میکنند موفق به یافتن کار نشده و بصورت سرگردان مجبور به اقامت در سالنهای فرودگاه، اماکن عمومی و ایستگاههای قطار میگردند. از طرف دیگر

از میانه نشریات
★ آلترا تئو انقلابی حکومت شورائیت



هیئت حاکمه
قادر به حل تناقضات نیست

نزدیک به دو سال است که رفسنجانی بعنوان رئیس جمهوری رژیم در اسامورا جرائی کشور قرار گرفته است. از بدو زمانه مداری وی، محافل وابسته به جناح مسلط هیئت حاکمه، سرمایه داران داخلی و بین‌المللی، دولتهای امپریالیست، الیبرالها و رفرمیستهای رنگارنگ، یکصد تبلیغات وسیع و گسترده‌ای را در جرائد و نشریات و تانیدیر نامه‌ها و سیاستها پیش‌سازمان داده اند. این در حالی که سعی میکنند رفسنجانی را تا فتنه جدا با فتنه‌ای از دیگر سران حکومت و منفک از مجموع نظام معرفی نمایند، مدعی اند که اوقاتاً در استراتژی و روشها و سیاستها که اتخاذ نموده بر بحرانها و تضادهائی که رژیم موجود با آنها روبروست فائق آید. بعلاوه ادعای میکنند که وی در جهت منافع و خواسته‌های توده‌های مردم حرکت می‌کند. خواهان حل مسائل و مشکلات مردم است. میخواهد به مردم آزادی بدهد و اختناق قهرناک رژیم جمهوری اسلامی را از بین ببرد.

کوبا در محاصره جهان سرمایه‌داری

انقلاب پرولتاریائی کوبا در معرض تهاجم همه جانبه بورژوازی بین‌المللی قرار گرفته است. امپریالیستها که پس از فروپاشی اردوگساره سوسیالیسم خود را بیگانه فرمائروای جهان میدانند بردارنده تهدیدها، فشاها و تضایقات مختلف خود علیه دولت سوسیالیستی کوبا افزوده اند. تنگتر کردن حلقه محاصره اقتصادی، تهدیدات نظامی امپریالیسم آمریکا و تعرض سیاسی برای منفرد ساختن حکومت انقلابی کوبا، همگی اجزای یک تعرض همه جانبه مرتجعین جهانی علیه دولتی انقلابی است که تسلیم فشا رویا ج خواهی بورژوازی بین‌المللی نشده و استوار رویبگیر به دفاع از اهداف و آرمانهای والای طبقه کارگر ادامه داده است.

هنگامی که اردوگساره سوسیالیسم فروپاشید، مرتجعین تصور میکردند که کوبا این جزیره کوچکی که در همسایگی آمریکا در محاصره آنها دریا و آسمان بدتر در محاصره جهان سرمایه‌داری قرار گرفته است، در برابر موج تعرض ضد انقلاب جهانی،

هیئت حاکمه قادر به حل تناقضات نیست

شدد.

اورسالت خود را تلاش برای نجات نظام سرمایه داری حاکم بر ایران مقلبه با بحران از طریق روش‌های اعلام نموده مورد تأیید اغلب جناح‌های سرمایه داری خلی و بورژوازی بین‌المللی قرار گرفت.

رفسنجانی برای پیشبرد این سیاست، بسا دودوزه با زی جناح رقیب خود را کنار گذاشت. در دوران تسلط حزب الله، هیئت حاکمه در همان حال که با تمام قوا از سرمایه داری و ساری میکرد، میکوشید با تقویت سرمایه داری دولتی، هم منافخ خود را بیشتر تا مین کند و هم بسا فریب مردم متوسل گردد و اقاصا نا ایران را " غیر سرمایه داری" و " غیر وابسته" جا بزند. در این دوران هیئت حاکمه از سوسی برای نجات خود و نظام دست یاری به سوی امپریالیستها و سرمایه بین‌المللی در زمینگرد و آن‌ها برای حل بحران و معضلات بیشمار اقتصاد داری می طلبید و در همان حال برای فریب " امت حزب الله" به ادعاهای " فدا امپریالیستی" خود دانه میداد. هم مدافع منافخ پیشینان سرمایه داری بخش خصوصی بود و هم بمنظور تان مین سلطه سرمایه داری دولتی و فریب مردم از " کنترل" دولت بر بخش خصوصی سخن می گفت. ادعا میکرد که از طریق اقدامات تنظیمی و کنترل در حیطه توزیع کالاها و سوسبیدها مانع از آن میگردد که فشار و وضع وخیم اقتصاد داری بر توده زحمتکش تحمیل شود اما در عین حال به اشکال مختلف می کوشید با بحران را بردوش توده بسا بیاندازد.

رفسنجانی این دودوزه با زی را صریحا کنار گذارد. او راه حل خود را برای مقابله با بحران اقتصاد داری، تکیه همه جانبه بر سرمایه داری خلی و بین‌المللی مساعدت قدرتها ی امپریالیستی و اتخاذ روش‌های قرار داده است که مطلقا بنفع سرمایه داری نمیا شد و مورد تأیید آنها ست. او برای اینکه ابتکار عمل را هر چه بیشتر بدست سرمایه داری بخش خصوصی سپارد و با آنها اطمینان بیشتری بدهد، انتقال بخش قابل ملاحظه ای از صنایع و موسساتی را که سابقا بر این در دست دولت بود، به آنها آغا ز نموده است. تسهیلات مختلفی برای سرمایه گذاری آنها قائل شده است. او برای نشان دادن پیگیری خود در پیشبرد این سیاست، هم اکنون تا بدانجا پیش رفته که بر غم تضادها و کشمکش‌هایی که هنوز در هیئت حاکمه وجود دارد از سرمایه داری بزرگی که در دوران انقلاب سرمایه داری خود را به خارج ز کشور منتقل

هر چند که ما هیئت این دعاها بر توده های مردمی که تمام سیاستهای رژیم و جناحهای مختلف آنرا از توده قدرت رسیدن آن تا با مرور در عمل دیده و تجربه کرده اند، کاملاً روشن است، با این همه لازم است آنها را در عرصه های مختلف اقتصاد، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم تا حقیقتا مربر توده های مردم ایران بیشتر روشن گردد. مقدم بر هر چیز به عرصه اقتصاد داری بپردازیم که مبلغین هیئت حاکمه تبلیغات خود را حول آن متمرکز ساخته اند. از هنگامی که رژیم جمهوری اسلامی قدرت ترسیده است، نظام اقتصاد داری حاکم بر ایران پیوسته دستخوش یک بحران بوده است. چندین سال، هیئت حاکمه از جمله جناح وابسته به رفسنجانی تلاش نمودند تا از طریق سرمایه داری دولتی و اعمال بکرشته سیاستهای ارتجاعی که متضمن تحمیل فشار با بحران بردوش کارگران و زحمتکشان بوده است این بحران را حل کنند. زمانه دوران جمهوری اسلامی هر روز وعده بهیودا و وضع اقتصاد داری و بهیودا را بیط زندگی توده ها را به مردم ایران میدادند. اما این راه حل‌های سرمایه داری را نه پاسخگوی بحران زرف و مزمونی که حاکم از زنگدیدگی و زوال اقتصاد سرمایه داریست، نبود، بالعکس، بحران اقتصاد داری پیوسته عمیق تر شد و فشار روز افزونی به توده های مردم تحمیل گردید. پس ز گذشت چند سال یعنی تا هنگام مرگ خمینی اوضاع اقتصاد داری مرحله غیر قابل کنترل و خیم گشته بود. رکود تولید مرحله ای رسیده تا آنرا نماند بقه نداشت. اوضاع در زمینه کشاورزی و خدمات بیشتر و روبرو گردید. سطح تولید ناخالص داخلی روز بروز تنزل نمود. بحران مالی رژیم را بسا افلاس و ورشکستگی کارملر و بروسا خته بود و تورم ابعا دحیرت انگیزی بخود گرفت.

دیگر بر تمام سران حکومت و دست اندرکاران هیئت حاکمه روشن شده بود که وضع بسیار وخیم تر از آنست که بتوان با سیاستها و روشهای گذشته بر اوضاع ناسامان اقتصاد داری غلبه کرد. راه حل و سیاست اقتصاد داری که مهر حزب الله طرفدار خسط اما بر آن خورده بود، کاملاً شکست روبرو گشته بود. ورشکستگی سیاستهای اقتصاد داری این دوران رسماً اعلام گردید و روش‌های سرمایه داری دیگر برای مقابله با بحران اقتصاد داری در دستور کار هیئت حاکمه قرار گرفت.

رفسنجانی که طی این دوران در راس مجلس ارتجاع، نقش مهمی را در تصویب سیاستهای اقتصاد داری رژیم بر عهده گرفته بود، در پی این شکست‌های اقتصاد داری، بعنوان مجری برنامه های اقتصادی جدید و روش‌های تازه برای حل بحران و ارمیدان

ساختند، رسماً دعوت کرده است که به ایران بساز گردند و مجدداً سرمایه گذاری کنند. از طریق بقیانک، های بین‌المللی با آنها تضمین میدهد که هیچگونه خطری سرمایه داری آنها را تهدید نخواهد کرد. آنها را مطمئن میسازد که بهر شکلی که ما بیلند میتوانند کارگران و زحمتکشان را استثمار کنند و حاصلاً دسترنج آنها را غارت نمایند. بموازات این امر از ادعاهای با صلاح فدا امپریالیستی هم دست برداشته مناسبات جمهوری اسلامی را با قدرتها ی امپریالیستی بهبود بخشیده است. از انحصارات بین‌المللی رسماً دعوت بعمل آورده که سرمایه های خود را بسا ایران صا در کنند و در حیطه های مختلف اقتصاد داری سرمایه گذاری نمایند. انحصارات بین‌المللی نیز در ازای این سیاستها، موانع و محدودیت‌های را که در گذشته برقرار شده بود، تا حدودی از دی لغو کرده اند. و پس از گرفتن تضمین لازم، پرمیزان صدور سرمایه به ایران افزوده اند. طی همین مدت رقیب در حدود ۱۰ میلیارد دلار سرمایه به ایران صا در شده است. مناسبات با زرگان رژیم با قدرتها ی امپریالیستی بویژه امپریالیستها ی آلمانی، فرانسوی، ژاپنی ای تالیاتی و غیره بهبود یافته و حجم مبادلات آنها پیوسته در حال افزایش است. تنها در این میان تحت تاثیر تضادهای درونی هیئت حاکمه مناسبات رژیم با امپریالیسم آمریکا نتوانسته است بسرعت بهبود یابد، اما این مناسبات تا بدانجا پیش رفته که هم اکنون امپریالیسم آمریکا بخشی از محدودیت‌های اقتصاد داری خود را علییه جمهوری اسلامی لغو کرده است و به برخی از انحصارات نفتی این کشور رسماً اجازه خرید نفت داد شده است. رفسنجانی همچنین برای بازگذاشتن کامل دست سرمایه داری در استثمار و غارت توده های مردم و تلاش برای انتقال بیشتر با بحران مالی رژیم به دوش کارگران، سوسبیدها را یکی پس از دیگری لغو میکند، قیمت کالاها و خدمات دولتی بنحو غیر قابل تصوری در حال افزایش و سرمایه داران آزادی کامل یافته اند، تا بهر نحوه میخواهند قیمت کالاها را افزایش دهند. بنا بر این می بینیم که روش رفسنجانی برای حل بحران، ارتجاعی ترین راه حل سرمایه داریست که تا م و تمام با آن بردوش توده ها ست و مطلقاً متضمن منافع بی حد و حصر برای سرمایه داران داخلی و بین‌المللی است.

با این همه، آیا رفسنجانی قادر است این سیاست ارتجاعی بر بحران اقتصاد داری غلبه کند مبلغین سیاستهای رفسنجانی و سرمایه رژیم طم در صفحه ۶



کوبا در محاصره جهان سرمایه‌داری

مدارس و دانشگاهها در دست مردم است. سلاح نه فقط در دست ارتش و میلیشیا می‌باشد بلکه در دست واحدهای رزمی میلیونی زن و مردی است که خود را آماده نبرد در یک جنگ تمام خلقی علیه دشمنان و تجار و زگران می‌کنند.

او گفت ما از آنها می‌خواهیم که دعای دمکراسی را در دست بگیرند. ما می‌خواهیم که همچون ما سلاحها را در دست کارگران، دهقانان و محصلین قرار دهند تا ببینیم که بر سر دمکراسی چند حزبی آنها چه خواهد آمد.

"رودریگز" تا کیدبرای این مسئله که در کشور که دمکراسی بر مبنای اعمال حاکمیت مستقیم بوده‌های مسلح قرار دارد و توده‌های میلیونی به همراه رهبران خود به خیابانها می‌ریزند و همانند جشن اول ماه مه بسان یک سیل نیرومند همه جا را فرا می‌گیرند کسی نمی‌تواند مردم را از آزادی سیاسی، آزادی اعتراض، انتقاد و نظارت منع و محروم کند، افزود: این مردم از انتقاد کردن و نظارت هراسی ندارند. آنها هر تلاشی را که برای سکوت و داشتن آنها صورت بگیرد تحمل نخواهند کرد، چرا که در اینجا انتقاد در مجمع ملی قدرت خلق، در نشست‌های نمایندگان خلق، در کارخانه‌ها و کارگاهها، مزارع و تعاونیها، مدارس و دانشگاهها نسبت به آنچه که ما هنوز نیا موخته ایم چگونه بر آنها فائق آیم صورت می‌گیرد.

برغم تمام اقدامات و تلاشهایی که طی چند سال اخیر در مبارزه علیه انحرافات بوروکراتیک و خا طر تقویت و استحکام دمکراسی پرولتاریائی در کوبا صورت گرفته است، هنوز پرولتاریائی کوبا و در راس آن حزب کمونیست کوبا با یدمتتها تلاش نمایند تا انحرافات را ریشه کن سازند و دمکراسی پرولتاریائی را در شکل کامل آن مستقر سازند. "رودریگز" در همین سخنرانی خود می‌گوید: "بگذارید این را کامل روشن سازیم که ما خود را اعضای یک دمکراسی کامل و بی‌عیب و نقص در نظر نمی‌گیریم... ما در یک جامعه کامل زندگی نمی‌کنیم و از کسی هم نمی‌خواهیم که آن را چنین بنامد. ما در جستجوی آنها هستیم که مستمرا مشارکت شهروندان را نه فقط در مسائل ثانوی بلکه در مسائل عمده‌ای که تعیین کننده سرنوشت اقتصاد ملی و سیاست ملی است، گسترش دهیم." مادرک می‌کنیم که هنوز بوروکراسی زیاد وجود دارد و تصمیمات خلقی همیشه بمرحله اجرا در نمی‌آیند. ما میدانیم که سازمانهای اتحادیه‌ای ما با یدنقش مهمتر و مستقیم‌تری در مسائل برنامه‌ریزی و ساخت مردها ایفا نمایند."

نه فقط در عرصه سیاسی بلکه در عرصه اقتصادی نیز مسیر تحولات در کوبا متما یز زرفرم -

بها می‌نمی‌داند. آنها انگیزه انسان را پول و محرکهای مادی می‌دانست. این نگرش "روند فساد خلق و طبقه کارگر را آغاز نمود. عالی‌ترین خصلت و بهترین فضائل آنها بیگانه شد و یک چارچوب ذهنیت مبتنی بر سودجویی شکل گرفت. این مسیر غلطی بود که آنها داشتند انقلاب را در آن مسیر پیش می‌بردند. "لذا در همان مقطعی که گورباچفسم در شوروی و اروپای شرقی راه حل بورژوا - لیبرالی رفرم‌های اقتصاد - سیاسی را در دستور کار قرار می‌داد کوبا مسیری کاملاً متفاوت را برای مبارزه با انحرافات، اشتباهات و مشکلات انباشته شده آغاز نمود. نخستین اقدام تقویت بنیانهای دمکراسی پرولتاریائی در کوبا بود. تلاش گسترده‌ای برای بسط مداخله توده‌های کارگر و حمتکش در اداره امور کشور آغاز گردید. بر نقش و اهمیت ارگانهای توده‌ای افزوده شد. ارگانهای نوینی برای تحریک بخشیدن به مردم اخله توده‌ای در اداره امور ابداع و متداول گردید. بر تعداد شوراها و نقش آنها در ایالات افزوده گردید. تسلیح وسیع تر توده‌ای بمرحله اجرا درآمد. این تقویت دیکتاتور پرولتاریائی و نتیجه دمکراسی پرولتاریائی یا بی‌البنه نمی‌توانست مخالفت و دشمنی امپریالیستها و رویزیونیستها را بر نیانگیزد. آنها خواستار آن بودند که مطابق نسخه‌های گورباچف لیبرالیسم سیاسی جای دمکراسی پرولتاریائی را بگیرد و جای ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای با پارلماناریسم بورژوائی قرار بگیرد. لذا توام با تقویت نقش ارگانهای توده‌ای و تسلیح وسیع تر توده‌های کارگر و دهقان و روشنفکران انقلابی، امپریالیستها جنجال بر اه انداختند که کوبا به سوی دیکتاتور نظامی روی آورده است تا صدای مردم را خفه کند. اما این یک دروغ بیشرمانه از جانب امپریالیستها و رسانه‌های گروهی تحت سلطه آنهاست! این دیکتاتور نظامی نیست که در کوبا برقرار شده است، بلکه آنچنان دمکراسی وسیع، گسترده و همه جانبه ایست که با مسلح کردن عموم خلق سرنوشت آنها را بیش از پیش در دست خودشان قرار میدهد. این کارگران و دهقانان کوبائی اند که سلاح برگرفته و مستقیماً با عمسال حاکمیت می‌پردازند. همین پاسخ را "کارلوس را فائیل رودریگز" عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست و معاون شورای دولتی در هیجدهمین کنگره جامعه‌شناسی آمریکائی در قبالتلیفات و آنها مات امپریالیستی ارائه داد. وی خطاب به مهمانان خارجی گفت: ما از شما می‌خواهیم که در مورد میلیتاریزاسیون کوبا تحقیق کنید و ببینید در کجاست آن نیروی پلیسی که آنها می‌گویند سرا سر کشور را فرا گرفته است. آنچه که شما می‌توانید در اینجا ببینید سلاحها می‌باشد که در کارخانه‌ها،

بزرگی تسلیم خواهد شد و ضد انقلاب بورژوائی در اینجا نیز مجدداً قدرت را بدست خواهد گرفت. اما کوبا اروپای شرقی نبود. حکومت انقلابی کوبا برآمده از یک انقلاب توده‌ای بود که برغم انحرافات حاکم بر خط مشی و سیاستهای کشورهای اردوگاه، هنوز پیوند خود را با توده‌های کارگر و حمتکش حفظ کرده بود. در اینجا رشد انحرافات هنوز به آن مرحله نرسیده بود که همه شرایط را برای احیای سرمایه‌داری و کسب مجدد قدرت توسط بورژوازی آماده کرده باشد.

مسئله مهم تر در این بود که طبقه کارگر کوبا تحت رهبری حزب کمونیست از مدتی پیش از فروپاشی اردوگاه خطر رشد انحرافات را در یافته و مبارزه علیه این انحرافات را آغاز کرده بود.

از ۱۹۸۵ حزب کمونیست کوبا و حکومت انقلابی این کشور آغاز مرحله‌ای جدید در مبارزه علیه ناسامانها و انحرافات که انقلاب این کشور را همچون اروپای شرقی به انحطاط و ضللال سوق می‌دادند، اعلام نمودند.

این انحرافات در اساس خود، کما بیش همان انحرافات عمومی کشورهای اردوگاه سوسیالیسم بود. در اینجا نیز از نقش و مداخله توده‌های کارگر و حمتکش بنحوروز افزونی در اداره امور کشور کاسته شده بود. حزب بتدریج جای پرولتاریا را در امر حکومت و کشورداری می‌گرفت. قدرت دولتی تدریجاً فاصله خود را با توده وسیع مردم بیشتر میکرد. روحیه انقلابی توده‌ها فروکش می‌نمود. با رشد بوروکراسی تیسیم بردمانه نفوذ و نقش عناصر و جریانات جاه طلب، بوروکرات، فاسد و سودجو در دستگاه دولتی افزوده می‌شد. فساد رشد میکرد. بی‌مبالاتی و بی‌قیدی، فقدان دیسیپلین، بی‌علاقگی به کار، تباها کردن و ضایع نمودن اوقات کار، منابع و امکانات کشور بمرحله خطرناکی میرسید. حزب کمونیست کوبا به جستجوی ریشه -

های این پدیده‌های بیگانه با سوسیالیسم پرداخت. رشد بوروکراسی در دستگاه دولتی و تسلط نگرش اگنومیستی در برخورد با مسائل مختلف اقتصادی و اجتماعی بعنوان ریشه‌ای ترین علت بروز انحرافات اعلام گردید. حزب کمونیست پرچم مبارزه علیه اگنومیسم، مرکانتیلیسم و بوروکراسی را برافراشت.

فیدل کاسترو بعنوان رهبر جناح انقلابی در بکرشته سخنرانی‌های پی‌درپی این انحرافات و حاکمین آنها را با انتقاد گرفت. او از توده‌های کارگر و حمتکش کوبا می‌خواست که مبارزه‌ای پیگیر، همه جانبه و بی‌رحمانه علیه این انحرافات برخیزند. فیدل در سخنرانی‌های خود جریانات بوروکرات و تکنوکرات را که محک اقتصاد در ایگانه مینا قرار میداد و بر این اعتقاد بود که همه چیز را باید با محک پول و انگیزه‌های مادی مورد ارزیابی قرار داد مورد انتقاد قرار داد و گفت یکی از شیوه‌های تفکر اشتباه امیز تکنوکراتیک این بود که به نقش انسانها

های اقتصاد دی گوربا چفی بود. کوبا ضمن رد فرم - های بورژوازی گوربا چف مبنی بر انجام اقداماتی برای بسط و توسعه مناسبات کالائی - پولی ویا ز - گشت به اقتصاد دبا زار، مسیر تقویت هرچه بیشتر اقتصاد دسوسیا لیستی و برانداختن مناسبات کالائی - پولی را درپیش گرفت. حزب کمونیست کوبا ایین ادعا را که گویا انگیزه های ما دی، سودیوپول، عامل پیشرفت اقتصاد دی است، برنقش انسان، آگاه، روحیه و کار کمونیستی تا کید نمود. و صریحا اعلام نمود که اقتصاد دبا زار ربطی به سوسیا لیسم ندارد و کوبا حاضر نیست در این زمینه هیچگونه امتیازی به بورژوازی بدهد. همین مطلب را فیدل کاسترو در سخنرانی اخیر خود بمناسبت سالگرد حمله مزدوران آمریکا ئی به خلیج خوک ها با تا کید بیشتر ی را برآورد است و گفت "ما اقتصاد دبا زار یا هر نام دیگری که شما میخواهید بر این معجونتی که ربطی به سوسیا لیسم ندارد، بگذارید، نخواهیم داشت. اقتصاد ما، اقتصاد دبرنا مه ریزی شده و طراحی شده خواهد بود. برای اینکه اقتصاد د متمرکز و برنا مه ریزی شده از انحرافات بوروکراتیک و اکونومیستی گذشته، پاک شود، حزب کمونیست کوبا در این عرصه نیز یگانه راه حل را بسط و بتکار عمل نموده ای، نظارت و کنترل هرچه بیشتر نموده هاوارا - نچای کارگری اعلام نمود. و احدهای کاردا و طلبانه گسترش یافتن کنترل و انضباط شدیدتری بر مرحله اجرا درآمد.

با این جهت گیریها طبیعی بود که با زهم بردارنده فشارها و تضییقات بین المللی بورژوازی علیه کوبا افزوده شود، اما پاسخ کوبا صریح و روشن نبود. کوبا اعلام نموده که اگر تمام اردوگاه سوسیا لیستی از هم بپاشد و منافع فشارها بیش از آنکه تا آن زمان اعمال شده بود، با شد، کوبا از سوسیا لیسم و آرمانهای طبقه کارگر دفاع خواهد کرد. این موضع گیریهای حکومت انقلابی کوبا خشم روزافزون امپریالیستها و درراس آنها امپریالیسم آمریکا را بیشتر برانگیخت. بر شدت تهدیدها، تضییقات و فشارهای بین المللی علیه کوبا افزوده شد. امپریالیسم تبلیغات چنان همه جانبه ای را علیه کوبا سازمان داد که بقول کاسترو امروزه "هیچ کشوری در جهان نیست که همچون کوبا هدفای بین همه تهمت و افترا، اینهمه تبلیغاتنا روا قرار گرفته باشد و هنگامی که بلوک سوسیا لیستنا پدید گردید، هنگامی که تغییرات معینی در اتحاد شوروی به وقوع پیوست، تمام آن تبلیغات و هر ذره آن، همه آن چیزیکه علیه این کشورها معطوف بود، علیه یک کشور واحد، علیه کوبا معطوف شده است."

اکنون با فروپاشی اردوگاه سوسیا لیسم، مقدم بر هر چیز کوبا از نظرا اقتصاد دی تحت فشار قرار گرفته است. کوبا کشور بیست با منسابع و جمعیت محدود، طی دوران سی ساله ای که این کشور مسیر سوسیا لیسم را درپیش گرفته است از سوسیالیسم دول

امپریالیست بویژه امپریالیسم آمریکا در محاصره اقتصاد دی قرار داشته است. و با اینهمه، یعنی علی رغم منسابع و جمعیت محدود و محاصره اقتصاد دی تا زمانی که بلوک سوسیا لیست وجود داشت، حکومت پرولتاریائی کوبا توانست پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در زمینه های اقتصاد دی و اجتماعی داشته باشد. بنحوی که این کشور کوچک انقلابی برای بسیاری از کشورهای، توده های کارگرو زحمتکش مردم جهان بویژه آمریکای لاتین بصورت یکا لگودرآمد. طی این دوران در نتیجه تحولات سوسیا لیستی، طبقات استثماری و کوبا سرنگون شدند و استثماری و بیکاری و فقر از میان رفت. همه مردم از تا میسن اجتماعی برخوردار شدند. کوبا بصورت کشور نمونه - ای درآمد که در آنجا بیسوا دی کاملا ریشه کن گردید تا بدانجا که هم اکنون تقریبا تمام کودکان کوبا ئی به مدرسه میروند. در ۱۹۵۹ که انقلاب به پیروزی رسید، تنها ۲۰۰۰۰ معلم و استاد در این کشور وجود داشت، اما امروز این رقم متجاوز از ۳۰۰۰۰ نفر است. در زمینه پزشکی، درمانی و بهداشتی مردم کوبا از چنان امکانات پیشرفته ای برخوردارند که تنها با پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری قابل مقایسه است. از همین روست که در این کشور متوسط نرخ مرگ و میر کودکان فوق العاده پایسین است و در هر از می با شده که تنها تعداد معدودی از کشورهای جهان در این سطح قرار دارند. ایین پیشرفتهای در تمام زمینه ها مشهود است. با اینهمه تردیدی نیست که موجودیت اردوگاه سوسیا لیسم نقطه اتکاء نیرومندی برای پیشرفتهای کوبا بود. حکومت انقلابی کوبا برای خنثی کردن محاصره اقتصاد دی سرمایه داری می توانست روی امکانات، منابع و کمکیهای این بلوک حساب کند. اما اردوگاه که زمانی نقطه قوت و اتکائی برای پیشرفتهای کوبا محسوب می شد، اکنون فروپاشیدن آن به یک نقطه ضعف و بروز مشکلات اقتصاد دی در این کشور تبدیل شده است. این مشکلات بعضا مربوط به اشتباهات خود کوبا است که اقتصاد خود را با تکیه یک جانبه بر کشورهای اردوگاه و پذیرش تقسیم کار این بلوک سازمان داد. هر چند در اینجا نیز باید فشارهای اقتصاد دی امپریالیسم، با یکوت اقتصاد دی کوبا از سوی امپریالیستها را مدنظر قرار داد. اما برخی دیگر از این مشکلات، نتیجه جبری و حتمی فروپاشی اردوگاه، تعرض وسیع تر و گسترده تر سرمایه داری جهانی علیه کوبا است. واقعیت این است که در کوبا بسیاری از طرح های توسعه اقتصاد دی و صنعتی در چارچوب مناسبات شورای همیاری اقتصادی سازمان داده شد. در اغلب این طرحها تکیه گاه اصلی اتحاد شوروی بود که از اینجا دکارخانه ها و ارسال ماشین - آلات و قطعات تیدکی گرفته تا ارسال مواد خام، انرژی و مواد غذایی کوبا را یاری می رسانند. در شرایط یکوت اقتصاد دی کوبا از سوی امپریالیستها، محصول شکر این کشور را که منبع اصلی درآمد آن محسوب می شده قیمتی عادلانه خریداری میکرد.

کوبا تراکتور، کامیون و بسیاری از وسایل و تجهیزات صنعتی و کشاورزی را از چکسلواکی و اردمیکسرد انواع مختلف ماشین آلات، واحدهای تولیدی و کارخانه های بر مبنای تکنولوژی آلمان دمکراتیک قرار داشت. برخی وسایل و تجهیزات ت و مواد دخام از مجارستان و بلغارستان وارد می شد. و به هم رفته ۸۵ درصد ادوستد بین المللی کوبا با کشورهای عضو شورای همیاری اقتصاد دی بود و تنها ۱۵ درصد آن با کشورهای دیگر بود که برغم تحریم های امپریالیستها با کشورهای دیگر برقرار ساخته بود. و تکیه اردوگاه سوسیا لیسم فرورپا شید، تمام این مناسبات اقتصادی نیز از هم پاشید. کشورهای کوبا با آنها دارای قراردادهای اقتصاد دی و تعهداتی در چارچوب مناسبات متقابل اقتصاد دی بودند، بیکطرفه ایین تعهدات را لغو نمودند. بسیاری از ماشین آلات، تجهیزات، قطعات، مواد دخام و مواد غذایی که تا پیش از این تحولات به کوبا وارد می شد متوقف گردید. در ارتباط با اتحاد شوروی نیز که هنوز کامیاب مناسبات خود را با کوبا حفظ کرده است، وضعیت مشابهی پیش آمد و با تشدید بحران اقتصادی در این کشور، برومات اوضاع افزوده شد. میزبان نفت ارسال به کوبا که بویژه برای این کشور دارای جنبه حیاتی است و کمبود آن یکی از مشکلات کنونی این کشور را تشکیل میدهد، به ۳۰ درصد کاهش یافت. قیمت خرید شکر کوبا بنحوی قابل ملاحظه ای کاهش یافت. مسئله خرید وسایل و ماشین آلات و مواد دخام با مشکلات روزافزونی روبرو گردید. در یک کلام کوبا با چنان وضعیتی فلج کننده ای روبرو گردید که بقول کاسترو "درواقع تاریخ نخستین سالهای انقلاب تکرار گردید. هنگامیکه ما تعدادی تراکتور آمریکا ئی، لوکوموتیو آمریکا ئی، کارخانه آمریکائی داشتیم که نیاز به تعمیر و قطعات تیدکی داشتند" تحت این شرایط و مشکلات اقتصاد دی که از این طریق پدید آمده بود، کوبا ناگزیر گردید که در بحبوحه مبارزه علیه انحرافات گذشته، یک دوره خاص ریاضت و سخت گیری اقتصاد دی را بر مرحله اجرا در آورد. "هدف دوران خاص مقاومت کردن، و نه فقط مقاومت و زنده ماندن بلکه همچنین پیشرفت و تکامل است." این خط مشی اصلی کوبا طی ایین دوران است که از مدتی پیش آغاز شده است. کوبا قبل از هر چیزی می بایست مشکل تهیه مواد غذایی و کمبود کالاهای مورد مصرف عمومی را حل کند. گذشته از تغییراتی که در شکل توزیع محصولات صورت گرفت. برنامهمواد غذایی بصورت امری عاجل در دستور کار قرار گرفت و محورا اجرای این برنامه تجهیز توده های وسایل زنده های بریگا ده های کار در مزارع اعلام شد. مسئله کاردا و طلبانه با حل مشکل تهیه مواد غذایی و دیگر مشکلات "دوره خاص" بهم گره زده شد. بسیج عمومی برای اجرای برنامه ها آغاز گردید. در هفت یا هشت ماه گذشته بیسی از ۱۰۰۰۰۰ تن از ساکنین پایتخت در ایالت ها و نا در صفحه ۱۲

اخراج کارگران ایرانی از ژاپن و ابعاد فاجعه باریکاری

تکنیکی بجای آنکه رفاه و خوشبختی برای مردم بیار آورد، منجر به بیکاری تعداد دگشیری کارگر میگردد. هرچندکه مسئله بیکاری در کشورهای عقب مانده سرمایه داری ابعاد وحیرت آوری بخود گرفته و بالغ بر چند صد میلیون می گردد، اما حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز بین مصیبت اجتماعی نظام، زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش را تباه کرده است. تا بدانجا که هم اکنون تعداد بیکاران در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری به حدود ۴۰ میلیون رسیده است.

در ایران نیز که نظام سرمایه داری حاکم است، در نتیجه سیاستهای فوق ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و تا دوام چندین ساله بحران اقتصادی مسئله بیکاری ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است. سال بسال بر تعداد بیکاران افزوده میشود و ما نرخ بیکاری افزایش می یابد. نرخ بیکاری در ایران در آغاز بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی ۷ درصد بود، اما اکنون این رقم به متجاوز از ۲۰ درصد افزایش یافته است. سران و دست اندرکاران حکومتی و ارگانهای دولتی تا کنون همیشه کوشیده اند تا از اعلان رسمی تعداد واقعی بیکاران سر باز زنند و بیما سبتهای مختلف این رقم را از ۳ تا ۵ میلیون ذکر کرده اند. اما واقعیت مسئله چیز دیگریست و تعداد بیکاران حتی دویزبر ارقام ذکر شده است. تنها کافی است که اشاره شود مطابق آخرین آمارهای رسماً انتشار یافته جمعیت ایران در سال جاری به ۵۸/۵ میلیون رسیده است. بر طبق سرشماری سال ۶۵، ۳۹ درصد کل جمعیت را جمعیت فعال تشکیل میدهد که بر این مبنای کل جمعیت فعال ۲۲ میلیون خواهد بود. اما تعداد دشمنان ۱۱ تا ۱۲ میلیون رسماً اعلام شده است که بقیه را بیکاران آشکار و پنهان تشکیل می دهند. این جمعیت عظیم بیکاران ایران، در چنان فقر و بدبختی گرفتارند که در نوع خود کم نظیر است. این شمره نظام سرمایه داری وحاکمیت جمهوری اسلامی برای توده های کارگر و زحمتکش می باشد. بخشی از کارگران با یدبا کسار طاقت فرسای روزانه وساعات طولانی کار توسط سرمایه داران وحشیانه استثماری و با یک دستمزدها ناچیز زندگی خود را بگذرانند و میلیونها تن دیگر بعنوان بیکار حتی از تا مین همین حد قل نیز محروم باشند. این وضعیت توده های کارگران ایران در کشوری است که گروه بسیار معدودی از سرمایه داران، صاحبان سرمایه ها و شروتهای افسانه ای هستند و هر روز از طریق استثماری وحشیانه کارگران بر حجم سودها و ثروتها خود می افزایند.

چندی پیش یکی از مقامات حکومتی اعلام کرد که در ایران ۲۰ درصد خانوارها مالک ۷۴/۸۵ درصد ثروتها می باشند.

این را که مدتهاست در آنجا مشغول بکارند بجرم اقامت غیر قانونی با زداشت می کنند. انسداد اندوخته آنها را بعنوان جریمه بازپس می گیرند و آنها را اخراج می کنند.

مطبوعات رژیم درباره اخراج کارگران ایرانی از ژاپن قلمفرسائی می کنند و از این اخراجها اظهار رضایتی می کنند. اما نه از آن رو که با این اخراجها کارگران ایرانی از همین حداقل معیشت محروم می گردند و زندگی آنها و خانواده کارگران تباه می گردد. مسئله رژیم ونگرانی آن چیز دیگری است. آنها اعلام می دارند که بدین طریق یکی از منابع ارزی کشور قطع میشود و در نهایت مسئله دیگری که دارند، اینست که با زهم بر تعداد بیکاران افزوده میشود.

وزیرجها بسا زندگی جمهوری اسلامی طی یک برنامہ را دیوئی درپا سخ یک سوال شنونده را دیوئی که می پرسد چرا دولت کاری برای اشتغال بیکاران انجام نمی دهد و کارگران را از ژاپن اخراج می کنند، پاسخ داد که اگر هر یک از جوانان این کشور که به بازار کار ژاپن راه می یابند حدود ۱۰ هزار دلار درآمد ارزی کسب کنند با حضور سالانه یکصد هزار نفر از جوانان در ژاپن مبلغی بالغ بر یک میلیارد دلار درآمد ارزی تحصیل میشود. مسئله توده های مردم ایران این است که چرا این همه بیکاری در ایران وجود دارد، و چرا هیچ اقدامی برای اشتغال صورت نمی گیرد. اما وزیر جهاد سا زندگی رژیم پاسخ میدهد که اگر جوانان به ژاپن بروند سالانه یک میلیارد دلار درآمد ارزی برای کشور بیارمی آورند. او در عین حال به توجیه گریه های دیگری هم متوسل گردید و مدعی شد که بدین طریق کارگران ایرانی با تکنولوژی پیشرفته ژاپن آشنا می گردند. در حالی که همه میداند کارگران ایرانی در نهایت بتوانند در ژاپن بکار بیارند، کارهای ساده و خدماتی است و نه صنعتی. سران رژیم بدین طریق می کوشند از پاسخ دادن به اصل مسئله که همانا مسئله بیکاری در ایران و ابعاد فاجعه بار آن است، طفره روند. در حالی که مسئله مسئولیت تمام این فاجعه اجتماعی یعنی مسئله بیکاری بر عهده رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است که این رژیم پاسدا رآن محسوب می گردد. این ذاتی نظام سرمایه داری است که مداوما ارتش ذخیره بیکاران وجود داشته باشد تا سرمایه داران بتوانند از طریق آن کارگران مشغول بکار را تهدید کنند، زیر فشار قرار دهند، دستمزدها و حقوق آنها را در حد قابل ممکن نگاه دارند. این ذاتی نظام سرمایه داری است که با هر بحران اقتصادی میلیونها کارگر بیکار شوند و میلیونها خانواده زحمتکش از حداقل معیشت محروم گردند. این در نهایت نظام سرمایه داری است که پیشرفت

پلیس اداره مهاجرت ژاپن در هفته های اخیر از ورود تعداد زیادی از مسافران ایرانی به خاک این کشور جلوگیری کرده است بطوریکه صدها نفر ایرانی از این کشور اخراج شده اند.

مطابق برآوردهای مختلف گفته می شود که بین ۲۰ تا ۳۰ هزار کارگر ایرانی در ژاپن بسر می برند. این کارگران هستند که از فرط فقر و بدبختی در ایران به ژاپن مهاجرت کرده اند. در انتقال این کارگران به ژاپن و پیدا کردن کار برای آنها دلالتی دست اندرکارند که مبالغ کلانی از کارگران و از قبیل کار آنها بدست می آورند. کارگران مهاجر ایرانی در ژاپن، تحت شدیدترین فشارها و وحشیانه ترین شکل ممکن استثماری میشوند. آنها در حالیکه از هرگونه حقوق محروم اند، ساعتها میمانند به کار طاقت فرساتن میدهند. در بدترین شرایط معیشتی بسر می برند، به امید اینکه با تحمل این همه فشار و استثماری بتوانند نذکی از دستمزدها پس انداز کنند تا از طریق آن یک حداقل معیشت برای خانواده خود در ایران تامین نمایند و یا پس از زنگشت به ایران مدتی دیگر بتوانند زندگی بخور و نمیری داشته باشند.

سرمایه داران ژاپنی همانند سرمایه داران کشورهای دیگر بویژه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، همیشه کوشیده اند که از این منبع نیروی کار ارزان یعنی کارگران مهاجر حدا کثرا استفاده را بیارند. این کارگران که در بی حقوقی مطلق بسر می برند و لذا در معرض بیرحمانه ترین شکل استثماری قرار دارند، هر لحظه در پی تغییرات در اوضاع اقتصادی و سیاسی این کشورها در معرض تضییقات و فشارهای بیشتری قرار می گیرند. تا زمانی که وضعیت اقتصادی با لنسبه خوب است، بورژوازی از جهات مختلف از این منبع نیروی کار ارزان استفاده می کند اما به محض اینکه اوضاع اقتصادی اندکی به وخامت گرا نید و بر کمیت کارگران بیکار افزوده شد، کارگران مهاجر در معرض فشارهای مضاعف قرار می گیرند. بعلاوه آنها اغلب قربانی تضاد جناحهای بورژوازی بویژه جناحهای نژادپرست آن می گردند.

اخیرا نیز در پی تشدید و خامت اوضاع اقتصادی و پرور بحران مجدد در کشورهای پیشرفته سرمایه داری فشار به کارگران مهاجر و حتی اخراج آنها تشدید شده است. بورژوازی تا زمانی که سرمایه داران از نیروی کار فوق العاده ارزان کارگران مهاجر بیارند، محدودیتی برای ورود کارگران قائل نبود، اما امروز که اوضاع اقتصادی وخیم تر شده است، موانع و محدودیتها افزایش یافته است. در ژاپن نیز وضع بر همین منوال است و فشار به کارگران مهاجر و اخراج آنها از جمله کارگران ایرانی شدت یافته است. بنا بر این از یکسو اقدامات شدیدی برای ورود کارگران ایرانی به ژاپن بمرحله اجرا گذاشته شده است، تا از ورود آنها به این کشور جلوگیری شود و از سوی دیگر کارگر-

ما ههای اخیر پیوسته از بهبود اوضاع اقتصادی سخن گفته و آمارهای مبنی بر افزایش تولید در بخش صنایع منتشر ساخته اند. تردیدی نیست که طی یکسال گذشته در نتیجه افزایش درآمدهای دولت از نفت و استقرار وامهای چند ملیتاری دولتی از انحصارات بینالمللی، تهیه مواد خام و قطعات برای برخی کارخانهها، اندک بهبودی در وضعیت اقتصادی رژیم صورت گرفته است، اما رژیم هنوز نتوانسته است، یک تعدیل نسبی در اوضاع اقتصادی پدید آورد تا چه رسد به حل بحران اقتصادی. وضعیت اقتصادی ایران وخیم تر از آنست که رژیم به آسانی بتواند بحران غلبه کند، اقتصاد سرمایه داری ایران در نتیجه بحران نهمین ساله، ساختار وابستگی و چندین ساله ادامه جنگ بکلی از هم گسخته است. صنایع موجود بکلی فرسوده اند و نیازمند سرمایه گذاری کلان است. تنها این با زسایحی در حد گذشته آن، حجم بسیار کلانی از سرمایه را میطلبد. کل با زسایحی نیازمند ایجاد یک رشته تاسیسات زیربنایی است، که این نیز مستلزم سرمایه های کلانی است. گیریم که رژیم بتواند سرمایه را در حدود ۷ تا ۸ میلیارد دلار از درآمد نفتی را بدین امر اختصاص دهد، سرمایه استقراری بینالمللی هم در محدوده ای میتواند در اختیار رژیم قرار بگیرد. با توجه با اینکه هنوز تضادهای درونی هیئت حاکمه و مواضع ذاتی حکومت مذهبی نیز وجود دارند و سرمایه داران داخلی و بینالمللی با احتیاط عمل میکنند، سرمایه بینالمللی هم نمیتواند جو بگوی نیازهای رژیم باشد. و تازه همین مسئله نیز خود در آینده ای نزدیک رژیم را با بحران مالی وخیم تری روبرو خواهد ساخت. ایده آلفسنجانی است که اوضاع اقتصادی را به دور از رژیم شاه برگرداند، اما بفرض توفیق در این امر، بین خود نقطه بحران دیگریست، بحرانیکه توده های زیر فشار نظام سرمایه داری را به قیام برای سرنگونی رژیم شاه برانگیخت. هیچ راهی حل رجوعی برای حل قطعی بحران نیست، تنها یک راه حل انقلابی میتواند، راه حل قطعی بحران اقتصادی باشد. این راه حل از عهده رژیم جمهوری اسلامی و هیچیک از جناحهای بورژوازی ساخته نیست.

اما در عرصه سیاسی نیز اوضاع به روال سابق است. رفسنجانی یا سدا رژیم بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی است. این رژیم تمام موجودیتش بر بی حقوقی مردم، سرکوب و ختنای قیام شده است. چنین رژیمی هیچگاه نمیتواند ندبی دغدغه حتی برای مدتی کوتاه، ثبات سیاسی نسبی برای خود تأمین کند. دیکتاتوری و ختنای قوی حقوقی مردم، پیوسته تضاد میان حکومت و طبقات تحت ستم را تشدید میکند و فوراً خشم انقلابی توده ها هر لحظه رژیم را تهدید مینماید. برخلاف اوه سرانیهای مبلغین جناح رفسنجانی، او نه میخواهد و نه میتواند در ما هیئت رژیم جمهوری اسلامی که دشمن آزادیست تغییر یابد.

پدید آورد. او در آنها بیتگاری که بتواند انجام دهد، انعطاف پذیری بیشتر در محدوده حکومت مذهبی است. اما این امر نه تغییری در بی حقوقی مردم پدید می آورد، و نه متضمن آزادی سیاسی و دمکراسی است، بلکه حکومت را با تضادهای و اصطکاکهای بیشتری در درون خود هیئت حاکمه روبرو میسازد. یعنی مسئله ای که هم اکنون نیز با آن روبرو هستیم. و یا لایحه با دید مسئله تضادهای لاینحل هیئت حاکمه و گشمکشهای جناحهای آن اشاره کرد. برغم اینکه با تسلط جناح خامنه ای - رفسنجانی، جناح قدرتمند رقیب آنها یعنی حزب الله بنحوقاً بل ملاحظه ای تضعیف شده است، و رفسنجانی در تلاش است، با گرفتن اکثریت مجلس ارتجاع در دوره آتی نقش آنها را محدود نماید. اما هنوز درگیر گشمکشهای سخت و جدی با آنهاست. فضا رهایی که از سوی حزب الله با بین جناح وادعی آید، چندی پیش رفسنجانی را ناگزیر ساخت که تهدیدها را استعفا کند. او را داشت که علیرغم ادعاهای لیبرالمنشانه اش، جناح رقیب خود را از هر گونه مخالفت و انتقاد منع نماید. حربه های را که در گذشته علیه جناحهای رقیب بکار گرفته شده بود دوباره بکار بگیرد و آنها را مخالفین نظام معرفی نماید. و طرفداران خود را به صدور اطلاعاتی بی بنیاد و جانبداری از خود وادارد. اما این هم موثر نیافتاد، خامنه ای وادرمیدانند، و بسه تا نیدسیاستهای داخلی و خارجی رفسنجانی که مورد مخالفت حزب الله است، پیرا خت و در سالروز مرگ خمینی در پیام خود جناح رقیب را مورد تشدیدترین حملات قرار داد. این تضادهای نیز تا شیر خود را بر کلیت رژیم جمهوری اسلامی تشدید تضاد میسازد. توده های مردم و کل رژیم برجای خواهد گذاشت. رژیم نمیتواند از این تضادهای رهایی یابد. علت این مسئله هم در ذات حکومت مذهبی و تلفیق دین و دولت است. رژیم جمهوری اسلامی که رفسنجانی همچنان خود را پادشاه آن میدانند، تا قضاوتش از جمله در این است که از سوی پادشاه نظام سرمایه داری

رفسنجانی: "هرکس ضوابط..."

پزشکان و مهندسان ایرانی برای با زدیدنا ز وضعیت موجود ایران و ملاقات تنور بخش با تجار ایرانی فرس در آلمان، در زمره این تلاشها هستند. در همین رابطه سفارتخانه های جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی با برگزاری جلسات سخنرانی، تلاش دارند چنین وانمود کنند که سیاستهای رژیم نسبت به چند سال گذشته دچار تغییرات اساسی شده است. اقدامات رژیم در این زمینه، با تبلیغات وسیع انواع و اقسام لیبرالها و فرمیستها، بین مناصدیان همیشگی ساخت و پاخت با حکومتها، وقت، این پادوان دیروزی "اسلام ضد امپریالیستی" و نوکران امروز "خط میانه روی" تکمیل شده است. چنین وانمود میشود که رژیم بر سر "عقل" آمده، دست از سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه خود بر داشته، دمکرات و آزادخواه شده و از همین رو

داری است و از زمانه طبقه سرمایه دار دفاع میکند، اما در همان حال امداد فسخ منافع قشری دستگاره روحا نیت است. تضادهای که این رژیم از همان آغاز موجودیت خود با آنها روبرو بوده است، با زتاب این دوگانگی است. در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی همواره تضادهای میان قشار مختلف بورژوازی، در درون خود روحا نیونومیان بورژوازی و روحا نیون پدید آمده، حل شده و از نو پدید آمده است. هنگامی که پای منافع قشری و منفسی روحا نیون در میان نبوده است و این منافع بنحوی از انحنا تهدید شده، تضاد میان روحا نیون با بورژوازی یا جناحهای از آن تشدید شده است. هنگامی که هر لایه دستگاره روحا نیت پیوند طبقه ای خود را آشکار نموده و منافع خود را با منافع بخشی از بورژوازی مرتبط ساخته است، تضادهای درونی خود دستگاره روحا نیت حاد شده است. این روندی است که تا امروزه تداوم یافته و از رفسنجانی هم برای حل این تضاد قضاوتکاری ساخته نیست. چرا که با وجود حکومت مذهبی و نقشی که روحا نیت در دستگاره دولتی برای خود قائل است، این تضادهای و تلاطمات تناگزی بریند. بنا بر این تبلیغات تسرا ن هیئت حاکمه، بورژوازی داخلی و بینالمللی مبنی بر بهبود اوضاع تحت حاکمیت جناح کنونی که ملاپوچ و عوامفریبانه است. رفسنجانی نه در جهت منافع مردم بلکه کاملاً در جهت خلاف منافع توده ها گام برداشته و بر میدارد. جزا بین هم از یک منافع نظام سرمایه داری حکومت مذهبی نمیتوان انتظار دیگری داشت. او از طریق برنامه های اقتصادی شفاف توده ها را افزایش خواهد داد. در این روند استتار کارگزاران تشدید خواهد شد، سطح معیشت توده های مردم بیشتر تنزل خواهد کرد. شکاف میان فقر و ثروت عمیق تر خواهد شد. از دمکراسی و آزادی هم خبری نخواهد بود. لذا همه این عوام ملتضادهای طبقه ای میان کارگران و سرمایه داران و تضاد میان عموم خلق و حکومت را تشدید خواهد کرد.

خو استار با زگشت ایرانیان از خارج از کشور است. در رابطه با دعوت جمهوری اسلامی از ایرانیان برای بازگشت، و برای روشن شدن این مسئله که ما هیئت این دعوت چیست و چه هدفی از آن دنبال میشود، ابتدا باید به این سوال پاسخ گفت که چه شرایطی سبب شده است ۲ تا ۳ میلیون نفر از مردم ایران طی دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، از ایران خارج و در اقصی نقاط جهان ساکن شوند و آیا امروز آن عوام ملی که سبب خروج این تعداد کثیر از ایران شده، بر طرف شده اند؟ ناگفته روشن است ایرانیانی که در خارج از کشور بسر میبرند، به طبقات و اقشار مختلف جامعه تعلق دارند، مآلگرایان سیاسی مختلفی دارند و بنا به علل و انگیزه های مختلفی از کشور خارج شده اند. درصد قلیلی را سرمایه داران و تجاری تشکیل میدهند که قیام مسلحانه توده های مردم در صفحه ۱۱

ازمان نشریات

آلترناتیو انقلابی حکومت شورائیت

رفقای اتحاد دکارگران انقلابی ایران (راه کارگر) همراه پنجمین شماره ارگان مرکزی خود (اسفند ۶۹) ضمیمه ای با عنوان "متدبر خوردبه مسئله مجلس موسسان" انتشار داده اند. در این نوشته، رفقا از جمله چنین مطرح نموده اند که "در بین نیروهای چپ ایران هنوز هم که هنوز است مسئله مجلس موسسان نورا بطنه اش با حکومت شورائی بعنوان یک معضله برنامهای - تاکتیکی عمل میکند" (۱) آنگاه "پاسخگویی متدولوژیک" به این مقوله را جزو وظائف حاضر کمونیستها دانسته اند و در همین راستا است که هنگام توضیح پیرامون چگونگی برخورد به مجلس موسسان، از جمله با سازمانها نیز برخورد کرده و نسبت به مواضع در قبال مجلس موسسان نیز به اظهار نظرهای پرداخته اند و البته نقطه نظرات و متدولوژی خویش را هم بیان کرده اند. عصاره اظهار نظرها ویا انتقاد ترفقا نسبت به مواضع را میتوان در یک نکته اساسی خلاصه کرد و آن اینست که چرا ما امروز مجلس موسسان را یک نهاد دگانه و ارتجاعی میدانیم و تحت هر شرایطی در برنامهمون کمونیستهای ایران جانی برای آن قائل نمیشویم؟!

برای آنکه بدانیم چرا مجلس موسسان امروز یک نهاد دگانه و ارتجاعی است، باید ببینیم که مجلس موسسان چه است و چه رابطه ای با عصر کنونی دارد؟ مجلس موسسان قبل از هر چیز یک نهاد دگانه و مشخصه های اصلی یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی است. در دورانی که بورژوازی یک طبقه انقلابی است و رسالت دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی وسیع را بر عهده دارد، یعنی در دوران انقلابات و جنبشهای بورژوازی - دمکراتیک بورژوازی - ملی، مجلس موسسان نیز یک نهاد مترقی است. این دوران، در واقع دوران تعالی و پیروزی بورژوازیست. در این دوران، همه چیزها در دستهای مطلقه کهن و جایگزینی آن توسط نظام بورژوازیست. این دوران که از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) تا جنگ فرانسه - پروس (۱۸۷۱) بطول انجامید، دوران اول نامیده میشود. طی این دوره جنبش طبقه بورژوازی جریانی اصلی پیشرفت اجتماعی ممکن است و محتوای آن "الغاء فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده های نظم بورژوازی است" (۲) در این دوران یعنی دوران بالندگی بورژوازیست که نهادها و مناسبات اجتماعی مناسبات آنها دگانه میشوند. این نهادها و مناسبات اجتماعی مناسبات آنها دگانه میشوند که بر سر راه رشد نیروهای مولده بمثابه ترمز عملی کنند. به استناد همان نوشته لنین دوران دوم از سال (۱۹۱۴ - ۱۸۷۱) را دربرمیگیرد که "دوران سلطه کامل بورژوازی، دوران گذار از خصلت مترقی بورژوازی به خصلت ارتجاعی و حتی بغایت ارتجاعی سرمایه مالی است" (۳) و اما دوران سوم که از سال ۱۹۱۴ آغاز شده است و اکنون نیز ادامه دارد، دورانی است که بورژوازی خصلت مترقی خود را از دست داده است و درست در همان مکان و موقعیتی قرار گرفته است که اربابان فئودال در دوران اول قرار داشتند. بورژوازی اکنون به یک طبقه بکلی ارتجاعی تبدیل گشته و نهادهای سیاسی نظام بورژوازی نیز کهنه و ارتجاعی شده است. در عوض این پرولتاریاست که بمثابه محور انقلابی - تاریخی در راس دوران قرار گرفته است. عصر کنونی عصر تعالی و فراز پرولتاریا و پیروزیهای این طبقه است. عصر کنونی، عصر انقلابات پرولتاریائی، عصر آزادی همپاشیدگی و سقوط امپریالیسم، عصر نهادهای شورائی بجای نهادهای بورژوازی و عصر دیکتاتور پرولتاریاست. اگر "ویژگی عمومی عصر مترقی بودن بورژوازی، مبارزه حل نشده و نامتناهی بر علیه فئودالیسم بود، ویژگی عمومی عصر مترقی بودن پرولتاریا یا عصر سوم مبارزه نامتناهی پرولتاریا علیه بورژوازیست" (۴) بنا بر این اگر محتوای عصر اول (یعنی دوران تعالی بورژوازی) را الگوا فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده های نظم بورژوازی وائی تشکیل میداد، محتوای عصر سوم (یعنی دوران تعالی پرولتاریا) "الغاء سرمایه داری و بقایای آن و برقراری شالوده های نظم کمونیستی" (۵)

تشکیل میدهد. در این دوران مناسباتی که طبقه بورژوازی ملوپی سدار آن است، نه فقط مترقی نیست، بلکه کاملاً برعکس آن است و مانع پیشرفت و ترقی نیروهای مولده و در یک کلام ارتجاعی است. بنا بر این بورژوازی که در طول دوران اول - که سال ۱۷۸۹ یعنی انقلاب کبیر فرانسه بعنوان نقطه عطف آن انتخاب شده است - محور انقلابی - تاریخی است و در راس دوران قرار دارد، در دوران سوم، که انقلاب اکتبر را میتوان نقطه عطف مهم آن حساب آورد - این دوران عملاً انقلاب کبیرا آغاز کرده است - دیگر هیچگونه رسالتی در دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی و تحولات انقلابی ندارد. بنا بر این دوران کنونی - یا دوره های قبلی - اساساً متفاوته است. توجه کافی به این مهم نه فقط از این جهت که بما کمک میکند تا جایگاه نهادها و بورژوازی و منجمه مجلس موسسان را در برنامه کمونیستها روشن سازیم، بلکه همچنین از این جهت که بما کمک میکند تا کتیکهای خویش را بدرستی اتخاذ کنیم، بسیار ضروری است! لنین نیز در تمام بورژوازی و بورژوازی و دوره های قبلی از آن میگوید "کارگران و دهقانان پس از سرنگونی بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوازی حکومت شوروی را بنیان می نهند. دیدن این مشکل نیست که این امر یک قمار و یک اقدام احمقانه از سوی بلشویکها نبود، بلکه آغاز یک تغییر جهانی بود دوران در تاریخ جهانی است. دوران بورژوازی و دوران سوسیالیسم. دوران پارلمانتاریسم بورژوازی و دوران آنها و پیروان پیروان و دولت پرولتری" (۶) بنا بر این دوران پارلمانتاریسم بورژوازی و نهادها و بورژوازی و نهادها و بورژوازی سیری شده است و مجلس موسسان نیز که زمانیکه جدید و مترقی محسوب میگردد، اکنون (پس از انقلاب اکتبر) به یک نهاد دگانه و ارتجاعی تبدیل گشته است. عصر کنونی عصر نهادهای شورائی و نهادهای پرولتری است.

با اینهمه امروز جریانه ها و افرا دی هستند که در طرف آنها ده های بورژوازی و دمکراسی بورژوازی به توهم پراکنی مشغولند و آگاهانه یا غیر آگاهانه به بلندگوی بورژوازی تبدیل شده اند و در عوام فریبی های این طبقه خواهی نخواهی شریکند. همه تلاش آنها اینست که مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران را در دایره بسیار محدودی که فراتر از چارچوب های بورژوازی نمی رود محبوس و مقید سازند و ارگانهای بورژوازی را محظوظ و دست نخورده نگاهدارند. از جمله این نیروها سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) است البته از راه کارگر (ج.د) که برای برقراری یک جمهوری بورژوازی تلاش میکند، انتظار دیگری هم جزا بین نیست و طبیعتاً است که علیه هر نیرویی که برای حکومت شورائی مبارزه میکند و عوام فریبی های بورژوازی را افشا میکند، بر آشفته گرد و پراکنی محظوظ و دست نخورده بورژوازیست. مجلس موسسان، کمونیستها را نیز مورد حمله قرار دهد و حتی آنها را مخالفین دمکراسی و مخالفین آراء عمومی و غیره و غیره نیز بخواند. چه بسا آنها چنین ادعائی هم داشته باشند که هدف غائی خویش را سوسیالیسم قرار داده اند و میخواهند از طریق همان مجلس موسسان و با استفاده از وسایل حقوقی همگانی بدوایک اکثریتی را به سمت خود بکشند و بعد تدریجاً و در سوسیالیسم شوند! روشن است که این افاضات جز خرافات و توهمات خرد بورژوازی چیز دیگری نیست. هر کس با هر نیتی تحت شرایط سلطه سرمایه به این توهم رها بپراکند که گویا پرولتاریا میتواند از طریق کسب اکثریت آراء در مجلس موسسان و امثال آن، قدرت سیاسی را بدست آورد و یا اینکه تصور نماید شوراهای دیگر ارگانهای مشابه حکومت کارگری میتوانند از درون مجلس موسسان سر بر آورند و یا بدتر از آن حکومت شورائی را در ردیف همان مجلس موسسان قرار دهد، یک کلمه هم از مارکسیسم و آموزشهای مارکسیست که در نهایت خود را به لباس مارکسیسم آزادانه اندام در واقع برداشت و تحریف و تکیستی از مارکسیسم را اشاعه میدهند و بقول لنین این "آقایان پرولتونیستها، منجمه پیروان

کا توتسکی برای بمسخره گرفتن آموزش های ما رکس ب مردم " میآموزند" که پرولتاریا نخست با پیدا کثرتی را با استفاده از سوسیال " حقوق همگانی" به سمت خود بکشاند، سپس قدرت دولت را از طریق رای اکثریت بدست آورد و بعد از همه اینها بر اساس دمکراسی پیدا (بعضی ها به آن دمکراسی نساب میگویند) سوسیالیسم را برقرار سازند" (۷) البته امثال س.ک.ا.ا. (راه کارگر) زمانی که هنوز شوراها و جمهوری دمکراتیک خلق را از سرنامه (غیبر مصوب) اش حذف نکرده بود، شب و روز در وصف جمهوری بورژوازی دمکراسی بورژوازی و نهادهای بورژوازی نغمه سراسری میکرد به توهم پراکنی حول آن مشغول بود و امروز که مدت ها است آنها را از سرنامه (ایضا غیر مصوب) اش حذف کرده است، از این هم فراتر رفته و خواهد رفت. آنها نمیخواهند بفهمند و یا منافعشان ایجاب نمیکند بفهمند که "دمکراتیکترین جمهوری بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب طبقه کارگر بدست بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب مردم زحمتکش بدست مستی سرمایه دار نیست" (۸) بنا بر این از س.ک.ا.ا. (راه کارگر) انتظار دیگری جز توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی نیست. اما انتظار از رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که اعتقاد خویش را مکرر به جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شوراها برآوردند - شته اند و مرزهای بسیار مشخصی با جناح دفتر سیاسی کشیده اند، قطعاً متفاوت است. خود این رفقا در همان ضمیمه زمانی که با راه کارگر (چ.د) برخورد میکنند به درستی بر مواضع اپورتونیستی آنها انگشت میگذارند و بجای تکیه بر نهادهای بورژوازی، همه جا بر ارگانهای مستقل توده ای و مشخصاً شوراها تا کید میکنند و بارها نقل قولهای از لنین (شماره های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ ضمیمه) مشخص میکنند که کمونیست ها اساساً با بیستی برای چه نوع حکومتی مبارزه کنند. با اینهمه رفقا به طرح نکاتی میپردازند که بیان کنند این موضوع است که رابطه حکومت شوراها و مجلس موسسان را بدرستی در نیافتند - اندوه نوعی میدهای واهی دل بسته اند!

با وجود آنکه رفقا مطرح می کنند "در بسیاری از مقاطع (و بجرات میتوان گفت که در قریب با تقاضای واقع) که تحولات انقلابی می رود تا سر نوشت توده ها را رقم زند یا گیری مجلس موسسان معنای سرکار آوردن دولت های بورژوازی و نه پنا خفه کردن تمامی خواسته های دمکراتیک خواهد بود" (۹) و از این طریق تا حد زیادی روشن میسازند که نقش مجلس موسسان در رابطه آن با حکومتی که بخواد در آن سر نوشت توده ها بدست خودشان رقم بخورد چسبی هست، با اینهمه صحبت رفقا در این باره که "جهت گیری مجلس موسسان می تواند دولت نوع شوراها باشد" (۱۰) هر چند با احتمال بسیار ضعیف، و یا هر بحث مشابه دیگری از قبیل "دستیابی به دولت شوراها از طریق مجلس موسسان" (۱۱) و غیره نشانه ای از نوعی توهم نسبت به مجلس موسسان است هر چند که این توهم بسیار هم رقیق باشد. بورژوازی و جمهوری آن البته ممکن است وعده دهد که قدرت سیاسی را به اکثریت خواهد داد، اما مگر واضح نیست که این چنین ادعاهای عوام فریبی است؟ و ما دام که وسایل تولید در دست این طبقه است چنین امری نشدنی است؟! "جمهوری دمکراتیک بورژوازی وعده میداد و اعلام مینمود که قدرت حاکمه را با اکثریت خواهد داد. ولی ما دام که مالکیت خصوصی بر زمین و سایر وسایل تولید وجود داشته نمی توانست آن را عملی نماید" (۱۲) شاید هنوز زوری مترقی بودن پارلمان بورژوازی و دمکراسی بورژوازی توهم داریم؟ و گرنه کسیکه حقیقتاً به اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها میاندیشد برای آن مبارزه میکند، کسیکه حقیقتاً برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی میزند، کسیکه بخواد از این مرحله هم فراتر رفته از آن گذارنموده و به سوی سوسیالیسم برسد، چگونه میتواند چنین انتظارات داشته باشد که بورژوازی خود خویش را خلع ید کند؟ و در انتظار این بنشیند که شوراها و دیگر ارگانهای مستقل توده ای از درون مجلس موسسان بر وی دو جانی نهادهای بورژوازی را بگیرد؟ هر کس که به آموزش های مارکس ولنین وفا دار مانده باشد و چشم انداز خود را بر روی واقعیات و تجارب تاریخی نبسته باشد خوب میداند که نهاد -

های بورژوازی و منجمله مجلس موسسان نه فقط فاقد ظرفیت های لازم برای حکومت شوراها است بلکه اساساً با آن متباین است. در عصر انقلابات پرولتری پارلمانتاریسم بورژوازی و نهادهای بورژوازی مکان و موقعیت قبلی خویش را از دست میدهند و بطور گریزناپذیری با بیستی از پایه و اساس دگرگون شوند. رفقا را که خود مکرر به لنین استناد کرده اند، به برخورد لنین در این مورد مراجعه میدهم. وی در تتر شماره ۵ خود درباره دمکراسی بورژوازی و دمکراسی پرولتری میگوید "کمون پارسی... ما هیئت تاریخا قرار دادی و ارزش محدود سیستم پارلمانی بورژوازی و دمکراسی بورژوازی - نهادهای که اگر چه در مقایسه با دوران قرون وسطی بمقدار زیادی مترقی هستند، اما در عصر انقلابات پرولتری بطور اجتنابناپذیری نیازمند دگرگونی بنیانی میباشند - به وضوح هر چه تمام نشان داد" (۱۳) آیا این کافی نیست برای آنکه بدانیم دوران پارلمانتاریسم کهنه بورژوازی سپری شده است؟ آیا روشن نیست که نهادهای بورژوازی و نهادهای شوراها مربوط به دو عصر متفاوت اند؟ و آیا روشن نیست که نهادهای بورژوازی منجمله مجلس موسسان با راه و منافع طبقات استعمار شونده و زحمتکش در یکجا جمع نمی شوند؟ لنین نه فقط از "تصمیم مجلس موسسان با راه و منافع طبقات زحمتکش و استعمار شونده" (۱۴) سخن میگوید بلکه یگانگی که انتقال به سوسیالیسم را به نحوی بی دردتا مینماید که نهادهای بورژوازی میمانند. "جمهوری شوراها را نمایندگانی کارگران، سربازان و دهقانان برای انتقال از نظام بورژوازی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتور پرولتاریا نه تنها شکلی از نوعی تر موسسات دمکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس موسسان بر تارک آن قرار دارد) بلکه یگانگی شکلی است که میتواند انتقال به سوسیالیسم را به بی دردتترین نحوی تا مینماید" (۱۵) وی همچنین در اوایل سال ۱۹۱۸ یعنی زمانی که بلشو - یکها در مورد راههای انتقال به سوسیالیسم با مسائل و معضلات عینی و مشخص روبرو بودند در ضمن تجربه سه انقلاب را پشت سر داشتند، میگوید: "طبقات استعمار شونده ضمن تجربه یقین حاصل کردند که دوران پارلمانتاریسم کهنه بورژوازی سپری شده و با وظایف عملی ساختن سوسیالیسم بهیچوجه همسان نیست و آنچه قادر به غلبه بر مقامات طبقات توارنگر و بنیادگزاران جامعه سوسیالیستی است مجلس موسسان عمومی ملی نبوده بلکه فقط مجلس موسسان است (تظیر شوراها) است" (۱۶). البته بورژوازی از دید پارلمانتاریسم عمومی و دمکراتیک و مجالس قانونگذاران خود به تبلیغات عوام فریبانه ای دست زده است و هم اکنون نیز این تبلیغات را صد چندان کرده است تا ما هیئت بورژوازی دمکراسی بورژوازی یعنی دیکتاتور بورژوازی را پنهان کنند و ارگانهای خویش را محفوظ نگاه دارد و در نهانیت قدرت دولتی را در دست خود حفظ کند. نه توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی و توجیه عوام فریبی های آن و نه همضاد شدن با آن در این عوام فریبی ها هیچکدام ربطی به دیدگاه پرولتری ندارد. چنین کسانی ولو آنکه خود را مارکسیست هم بنامند، عملاً دیدگاه پرولتری را رها کرده و در کنار بورژوازی قرار میگیرند. در این مورد لنین مکرر سخن گفته و هشدار داده است و خط مشی انقلابی کمونیست ها را نیز ترسیم کرده است. بعنوان مثال زمانی که مسئله عمده انقلاب آلمان و طریق بدین صورت در آمده بود که کمونیست ها در این کشورها میباشند، موضع خود را در قبال مجلس قانونگذاران و حکومت شوراها روشن سازند، همه سخنگویان تتر - ناسیونالور شکسته دوم از شیدمان گرفته تا کا توتسکی در موضع نخست قرامی - گیرند و در باره انتخابات عمومی و دمکراتیک و غیره به عوام فریبی پردازند و همان حرفهای بورژوازی را تکرار میکنند. آنها در حقیقت ما هیئت نهادهای بورژوازی و دمکراسی بورژوازی را پنهان میکنند و عملاً دیدگاه پرولتری را رها کرده و در کنار بورژوازی قرار میگیرند. اما لنین خطاب به کمونیست ها متذکر میشود که در قبال این سالوس و دروغ بورژوازی کمونیست ها باید دست به افشاگری بزنند و میگوید "اما ما رکیست ها، کمونیست ها این دور و دوری را افشا میکنند و به کارگران و تمام زحمتکشان این حقیقت صریح و روشن را میگویند: جمهوری دمکراتیک، مجلس قانونگذاران، انتخابات عمومی و غیره عملاً دیکتاتور بورژوازیست." (۱۷)

استفاده خواهد کرد و تا آنجا که ممکن است از این طریق نیز به تربیت قشرهای عقب مانده طبقه کارگر و تنویر افکار عموم توده ها خواهد پرداخت. آن زمان پرولتاریای انقلابی از "تسهیلات" احتمالی موجود به نفع خود سودجسته و به توده های عقب مانده ثابت میکند که چرا چنین یا رلمانها نمی مستحق برانداختنند و چه بسا تحت آن شرایط "چنین شرکتی، موفقیت در برانداختن این پارلمانها و کهنگی سیاسی پارلمانها را رسم بورژوازی را تسهیل کند" (۱۸) رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خود نیز به این مسئله اشاره کرده اند که لنین هم از زاویه تحت فشار قرار دادن دولت موقت و زدودن توهم توده های مردم زحمتکش روسیه نسبت به این دولت بود که برگزار می مجلس موسسان را مطرح می ساخت. بلشویکها در آن شرایط مشخص روسیه با اتخاذ این تاکتیک توانستند مبارزه خود علیه جمهوری پارلمانی را با حزم و احتیاط پیش ببرند و با واقع در کنار شعار واضح و روشن برنامهای لنین در قبال حکومت شورایی، شعار برگزار می مجلس موسسان نیز بعنوان یک تاکتیک مهم بکار گرفته می شد. (۱۹) با اینهمه با بیستی توجه داشت که حزم و احتیاط بلشویکها هیچگاه وسیله ای نشد که آنها نسبت به مجالس قانونگذاران بورژوازی متوهم شوند و یا شوراها را از تبلیغات خود خارج سازند. آنها تحت هر شرایطی از ایده برتری شوراها بر انواع ایزارهای "دمکراتیک" بورژوازی دفاع کرده و در این دفاع حتی یک لحظه هم تردید بخود راه ندادند. کمونیستها از زاویه افشای ماهیت توده های بورژوازیست که وارد آن می شوند و از آن جهت آن را می پذیرند که اولاً به توده های مردم بگویند که از اینها چیزی بدست نخواهند آورد و ثانیاً برای آنکه از درون آنها بتوانند علیه آن و برای نابودی آن دست به مبارزه بزنند. "مبارزه در درون پارلمان برای نابودی پارلمان" (۲۰) و همزمان تبلیغ و ترویج آلترا تئو مستقل خویش. اینست روش کمونیستی و روش یک "سیاستمدار کارگری". کمونیستها به پارلمان بورژوازی و مجلس موسسان وارد می شوند که از پشت کرسی های خطا به آنها اقداماتی را که اینها در راه برای فریب کارگران و تماشای مردم زحمتکش انجام میدهند افشا کنند. کمونیستها حتی از تریبون مجالس قانونگذاران بورژوازی هم با بیستی ایده سوسیالیسم و ما دیرنماهای و شعارهای انقلابی خود را در آنجا دهنده آنگاه می عمومی را ارتقا بخشند، نه اینکه مجلس موسسان و مانند آن را در ردیف شوراها قرار دهند آنرا تبلیغ و ترویج نموده و به بند برنامهای خویش تبدیل کنند! این روش هیچ قرابتی با روش یک "سیاستمدار کارگری" ندارد. بنا بر این برخلاف کسانی که میخواهند مبارزه طبقه کارگر را به مبارزه پارلمانی محدود نمایند و یا اینکه مبارزه پارلمانی را بمنزله برترین شکل و شکل قطعی مبارزه می پندارند و بدنبال آنند که در شرایط خاص کمیت سرمایه از طریق جلب آراء اکثریت قدرت سیاسی را نیز بچنگ آورند، پرولتاریای انقلابی می با بیستی بساط بورژوازی را برچیند و توده های آن را درهم کوبد، قدرت سیاسی را فرا چنگ آورد و آنگاه به سهولت قادر است حمایت اکثریت را نیز بدست آورد. "اول بگذازد اکثریت جمعیت (در حالیکه دارای خصوصی هنوز موجود است یعنی در شرایطی که حاکمیت بیوغ سرمایه هنوز وجود دارد) طرفداری خودشان را از احزاب پرولتاریا ببرد کند. فقط بعد از این است که حزب می تواند با یقین قدرت را بدست گیرد" دمکراتهای خرده بورژوازی که خودشان را سوسیالیست می نامند اما در واقع خدمتگاران بورژوازی هستند اینطور میگویند: "اما ما میگوئیم بگذازد، پرولتاریای انقلابی اول بورژوازی را سرنگون سازد، بیوغ سرمایه را براندازد، ماشین دولت بورژوازی را خرد کند، سپس پرولتاریا را پیروز مند قادر خواهد بود تا به سرعت حمایت و هواداری اکثریت زحمتکش غیر پرولتاریا را از طریق رفع نیازهای اقتصادی آنها از کسبه استشارگران بدست آورد" (۲۱) بنابر این بحث بر سر این نیست که کسی "مجلس موسسان" را بعنوان یک "امکان" از پیش غیر قابل استفاده اعلام کند و یا اعلام کرده باشد، بدیهی است که کمونیستها در مبارزه علیه بورژوازی دست خود را از پیش نمی بندند. وقتی که بقول رفقا ما گفته ایم که تحت شرایط مشخصی چنانچه توده ها خواهان مجلس موسسان باشند ما نیز از این زاویه که ما هیت آن را برای کارگران و زحمتکش افشا کنیم آن را می پذیریم، این به چه معناست؟ این دقیقاً بمعنای آن است که مادست

بنا بر این اینکه امروز کسی بخواد هد پیرامون انتخابات و مجالس قانونگذاران بورژوازی و از جمله مجلس موسسان توهم پراکنی کند، یقیناً آموزشهای ما رکنس و لنین را نا دیده گرفته و لاجرم به موضع بورژوازی غلطیده است و لوانکه خود را پیروما رکنس و لنین بخواند. مجلس موسسان و دیگر نهادهای بورژوازی نه فقط به لحاظ تاریخی یک پدیده کهنه و ارتجاعی است بلکه به لحاظ مساله مشخص ما در رابطه با انقلاب ایران نیز وضعیت مشابهی دارد. طبقه بورژوازی در ایران یک طبقه بکلی ارتجاعی است و با هرگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک ضدیت دارد. نهادهای سیاسی این طبقه نیز اساساً ایزارسیادت بورژوازی، ایزاری برای حفظ منافع و امتیازات بورژوازی و با لاجرم ایزاری جهت حفظ قدرت دولتی در دست این طبقه است و بس. مضاف بر آنکه بورژوازی ایران تا مغز استخوان به سرمایه بین المللی وابسته است. دوران رقابت آزاد سرمایه در آن بورژوازی "دمکرات" بود سپری گشته است. این دوران را نباید بیستی به شرایط امروز ایران که بورژوازی به امپریالیسم وابسته است تعمیم داد. حاکمیت انحصار و اتوا زمین رفتن رقابت آزاد خصوصیت "دمکرات منشی" بورژوازی را بکلی منتفی ساخته است. رومناهای سیاسی سرمایه وابسته، نه دمکراسی مدالی اروپای غربی، که ارتجاع و دیکتاتوریها روغن انگسخته است. از اینرو شعار بورژوازی مجلس موسسان و یا هر شعار بورژوازی دیگری را با توجه اکید به این واقعیات تاریخی و مشخص با بیستی مورد نظر قرار داد. بنا بر این نمیتوان و نباید بیستی میان این دو نوع نهاد، یعنی نهادهای بورژوازی و نهادهای شورایی نوسان کرد و یا آنها را با هم مخلوط نمود و بدتر از آن، آنها را در ردیف هم قرار داد! درهم شکستن ما شین بوروکراتیک - نظامی و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکش با حفظ این ما شین و حاکمیت بورژوازی از طریق رگانهای خود در یک جا جمع نمی شود. کوشش جهت پیوند این دو گرنگوئیم بیخردی است، بطور قطع کوشش عبث و مضحکی است. ارگانهای نوین و مستقل توده ای یا ارگانهای کهنه بورژوازی؟ حکومت شورایی یا مجلس قانونگذاران؟ دولتی از طرف زکمون و شوراها یا پارلمانها رتاریسم بورژوازی؟ با این مساله است که با بیستی بطور نهایی "تعیین تکلیف" نمود. دفاع از اولی دفاع از منافع کارگران و زحمتکش است و دفاع از دومی دفاع از منافع و امتیازات بورژوازی است راه سوم وجود ندارد.

و اما کهنه بودن و ارتجاعی بودن نهادهای بورژوازی یک چیز است و استفاده کمونیستها تحت شرایط مشخص از اینها در چیز دیگر. رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) چنین وانمود کرده اند - البته بدون استناد - که ما تحت هر شرایطی مخالفاً استفاده از اینها در ما هستیم و از این رو سیاست "تک بعدی" داریم و الخ. البته معلوم نیست که رفقا بر چه پایه چنین تصویری ارائه داده اند در هر حال این طرز تلقی روشن است که هیچ ربطی به مواضع سازمان ندارد. نه ما و نه هیچ کمونیست دیگری به لحاظ اصولی نمیتوانند و نباید استفاده و یا شرکت در مجلس موسسان و یا پارلمان بورژوازی را بطور مطلق نفی کنند. ما نیز برخلاف آنچه که رفقای اتحاد کارگران تصویر کرده اند هیچگاه بطور مطلق مخالفاً استفاده و یا شرکت در مجلس موسسان نموده ایم. یک حزب کمونیستی، حزب انقلابی پرولتاریا در یک توازن قوای طبقاتی معینی که مبین ضعف موقعیت وی نسبت به اقشار و طبقات دیگر است و یا تحت شرایطی که پرولتاریا از آگاهی و تشکیل لازم برخوردار نیست و خلاصه آنکه توده های زحمتکش نسبت به وعده های بورژوازی و نهادهای بورژوازی هنوز توهم دارند و پارلمانی عوامل دیگر که پیش بینی دقیق آنها از قبل غیر ممکن است، ممکن است تاکتیک شرکت در مجلس موسسان را اتخاذ نماید. واضح است که کمونیستها با سازماندهی پرولتاریا و اقشار زحمتکش مردم شهر و روستا برای برچیدن بساط پارلمان بورژوازی مبارزه میکنند ما چنانچه قادر نگردند این موسسات و نهادها را برچینند و یا اکثریت توده های مردم خواهان آن باشند، در آن صورت به عنوان یک تاکتیک از تریبون مجلس موسسان نیز بمنظور افشای آن و بمنظور آگاه کردن گری نسبت به خرافات بورژوازی دمکراتیک و پارلمان طلبانه، توده های مردم

شوراها ارگان‌های حاکمیت مستقیم و بلافاصله کارگران و زحمتکشانند. در ایران نیز آن‌ها را مشخصی که پیروزی انقلاب را بطرز صحیحی بیان کنند شوراها و حکومت شورا می‌است. واگر توده‌ها با اتکاء به شوراها انقلابی به اعمال حاکمیت مستقیم نپردازند و دستگای بوروکراتیک - نظامی موجود برچیده نشود انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. تجربه انقلاب ایران نیز تا حد زیادی نشان داد که توده‌های مردم ایران و بویژه طبقه کارگران ایران با ایده شوراها بیگانه نیستند. آنها نشان دادند که بیش از آنکه در فکر نهادهای بورژوازی باشند، در فکر ارگان‌های مستقل خویش اند و با تعرض نسبت به ارگان‌های اقتدار بورژوازی، به برپائی ارگان‌های اقتدار خویش یعنی شوراها روی آوردند. این نیز حقیقتی است که این شوراها هنوز با شوراها نمی‌بیندگان به مثابه ارگان‌های اعمال حاکمیت توده‌ای فاصله داشت و فقط اشکال نطفه‌ای و بلوغ نایافته آن بود. با این وجود شکلی ناپیدا داشت که توده‌های زحمتکش مردم ایران در تحولات آتی این تجارب و درس‌های انقلاب ۵۷ را در جهت بسط هرچه بیشتر اعمال مستقیم حاکمیت خود بکار خواهد بست. البته بورژوازی بیگانه‌نشین است. بورژوازی - اعم از بورژوازی در قدرت و بیگانه‌نشین - سعی میکند تا از مجموعه شرایط حاکم برجای مع به نفع خود سود بجوید و بطریق مختلف میکوشد تا جلوی انقلاب را بگیرد و مانع از گسترش و تعمیق آن شود. در این راه از ابزارها و نهادهای گوناگون خود نیز استفاده خواهد کرد. ماکمونیست‌ها بیستی آن شعاری را به پرچم خود تبدیل کنیم و به تبلیغ و ترویج آن پردازیم که تداوم انقلاب و پیروزی آن را تا زمین کند و این شعار، شوراها و حکومت شورا نیست. شعاری بورژوازی نظیر مجلس موسسان جانی در برنامه کمونیست‌ها ندارد و در برنامه بورژوازی بقدر کافی تبلیغ میشود!

در خاتمه به یک نکته دیگر نیز میبایستی اشاره کنیم و آن تا کیدجای رفقای اتحاد کارگران بر شوراهاست. همیقدر که رفقای ایران زنده‌اند که "شوراها اصلی و آلترنا تیف تخطی ناپذیر ما خواهد بود" (۲۳) و همین قدر که گفته اند "در شرایط حاکم تنها با ذکر حکومت شورا می‌توانیم خود موافقیم". (۲۴) این تا کیدات و تیروشنی مبین آن است که تا حد بسیار زیادی دوگانگی موجود در برنامه قبلی راه کارگر را با زهم به نفع خط مشی انقلابی در هم شکسته اند. در برنامه قبلی راه کارگر هم صحبت از شوراها و حکومت شورائی بود و هم مجلس موسسان و پارتی رلمان بورژوازی تبلیغ می‌شد. این دوگانگی با پذیرش تام و تمام پارتی رلمان تاریم بورژوازی از سوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و تبدیل مجلس موسسان به ستون اصلی پیش نویس جدید برنامه این جریان و با لایحه حذف شوراها و حکومت شورائی (و چیزهای دیگر از این قبیل) به نفع مواضع لیبرال - فرمیستی این جریان خاتمه یافت و موجب تداوم افشانی سوسیال دمکرات‌ها را فراهم ساخت و البته که اینها نشان میدهند چرخش لیبرالیستی راه کارگر مساله متدولوژی و یا صرفاً متدولوژی نیست و اگر هم متدولوژی باشد خود این متدولوژی برپا به یک توهم عمیقاً خرد - بورژوازی و تمایلات شدید لیبرالیستی استوار است. رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران نیز که دیگر نمیتوانستند و نمیتوانند کاملاً این تضاد و دوگانگی در برنامه با شند، با حذف مجلس موسسان از برنامه و تا کید حکومت شورائی این دوگانگی را به نفع خط مشی انقلابی پرولتری و تقویت مواضع کمونیست‌ها حل کرده اند.

- منابع
- ۱) ضمیمه شماره ۱۵ اتحاد کارگران ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 - ۲) لنین - برزیر پرچم دروغین
 - ۳) " " " "
 - ۴) " " " "
 - ۵) لنین - دربار مپارزه در درون حزب سوسیالیست ایتالیا
 - ۶) لنین - پاسخ به یک متخصص بورژوا
 - ۷) لنین - انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتور پرولتاریا

خود را زپیش‌نیسته ایم و استفاده از مجلس موسسان را بعنوان یک تاکتیک و تحت شرایط معین منتفی ندانسته ایم و خلاصه آن تغییر و تحولات اجتماعی غیر قابل پیش‌بینی و توازن قوای طبقه‌ای در آن مقطع خاص را از نظر دور نداشتیم - ایم. بدیهی است چنانچه توازن قوای طبقه‌ای بنحوی باشد که شوراها و حکومت شورا می‌توانستند مستقر نشود و کارگران و زحمتکشان نتوانند ارگان‌های مستقل و حکومت مورد نظر خویش را برپا دارند و بالاخره خواهان تشکیل مجلس موسسان باشند ما نیز از زاری و افشامانیت آن، آن را خواهیم پذیرفت. ما اساساً برای آنها و ارگان‌های عالی‌تری مبارزه می‌کنیم. ما برای شوراها و حکومت شورائی می‌رزیم حکومتی که در آن قدرت بلاواسطه توده‌های مردم حاکم است و ارگان‌های بورژوازی در هم کوبیده شده است و این فقط بسته به آن است که توده‌های زحمتکش مردم تا چه حد آمادگی آن را دارند که حکومت شورائی را بپذیرند و بساط پارتی رلمان بورژوازی را برچینند و با قول لنین "برچیدن آن را مجاز بدانند". استفاده از پارتی رلمان‌های ارتجاعی برای مقاصد انقلابی" (۲۲) را ما هیچگاه نفی نکرده ایم. این مسئله مربوط به مقوله تاکتیک‌هاست و هیچ ربطی و بویژه تناقضی - آنطور که رفا خواسته اند القاء کنند - با برنامه ما ندارد. معلوم نیست چرا رفا چنین تصور میکنند که اگر کمونیست‌ها بخوانند در مجلس موسسان شرکت کنند حتماً با بد آن را وارد برنامه شان کنند؟ در اینجا به یک مسئله بسیار مهم میبایست توجه نمود آن اینکه در فدادای سرنوینی جمهوری اسلامی وضعیت توازن قوای طبقه‌ای و درجه آگاهی و غیره چگونه باشد و شرکت در مجلس موسسان مطرح باشد یا نشود و کمونیست‌ها بعنوان یک تاکتیک این مسئله را در دستور کار خویش قرار میدهند یا نه، این مسئله‌ای است که با بیستی در همان شرایط مشخص بدان پاسخ داد. اما چینی‌سازی که کمونیست‌ها ناپیستی آن را به عدم کول نمابند، تبلیغ برله آلترنا تیف خود (شوراها) و در عین حال تبلیغ علیه خرافات بورژوازی دمکراتیک و پارتی رلمانی است. کمونیست‌ها چه زمانی که هنوز مساله شرکت در پارتی رلمان بورژوازی و مجلس موسسان بصورت یک مسئله عملی روز در دنیا مده است و چه زمانی که حتی خود تحت شرایط مشخص در این پارتی رلمان شرکت کرده اند، علیه کهنه بودن و ارتجاعی بودن آن تبلیغ می‌کنند. مبارزه برای حکومت شورائی و تبلیغ برله آن و مبارزه برای برچیدن بساط پارتی رلمان بورژوازی و تبلیغ علیه آن دووجه انفاک‌کننده پذیر پروسه و احدى هستند. بنا بر این بحث بر سر عدم استفاده از یک امکان نیست. بحث بر سر این مطلب است که اولاً مجلس موسسان یک نهاد کهنه و ارتجاعی هست یا نیست؟ بحث بر سر اینست که پرولتاریا انقلابی ایران با بیستی شوراها و ارگان‌های مشابه آن را تبلیغ و ترویج کند یا مجلس موسسان را؟ آیا استفاده از بلندگوی بورژوازی معناییش اینست که کمونیست‌ها با بیستی مبلغ و مزوج نهادهای بورژوازی‌شاند و یا آنکه کمونیست‌ها از همان بلندگو به تبلیغ و ترویج اشکال حکومت کارگری می‌پردازند؟ بنا بر این نه سیماست ما آنطور که رفا تصویر کرده اند یک سیاست "منجمد و یک بعدی" است و نه "تنوع زندگی" و "شرایط مبارزه متحول" تبارینی با تبلیغ و ترویج ارگان‌های مستقل کارگران و زحمتکشان دارد. "تنوع زندگی" ناپیستی کمونیست‌ها را به گمراهی بکشاند و آنها را در عوا مغربیه‌های بورژوازی شریک سازد و مهمتر از آن اینکه به بهانه این "تنوع" نمی‌توان و نباید بیستی شعارهای استراتژیک را بغراموشی سپرد. اگر کمونیست‌ها در اتحاد تاکتیک‌ها انعطاف و "نرمش" دارند، نسبت به شعارهای استراتژیکی خویش می‌بایستی سرسخت و استوار باشند. استفاده از بلندگوی بورژوازی یک چیز است و بلندگوسوی بورژوازی شدن چیز دیگر، کسیکه این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از لنینیسم و تاکتیک لنینی درک نکرده است.

ما کمونیست‌های ایران در این رابطه با بیستی بر نیروهای پیش‌برنده انقلاب و پیگیرترین این نیروها و ارگان‌های مستقل آنها تکیه نمائیم و در عوض علیه نیروهای بازدارنده انقلاب و ارگان‌ها و نهادهایشان به مبارزه و افشاکاری بپردازیم. پیگیرترین نیروهای انقلاب همانا کارگران و زحمتکشانند و ارگان‌های ویژه آنها تا آنجا که تجربه تاریخی در روسیه نشان داد، شوراها هستند.

از صفحه ۶

ایران آرا مش آن را بهم زد. در جریان قیام بدلیل عدم وجود امنیت لازم برای گردش سرمایه هایشان، از ایران خارج شدند و سرمایه های خود را در کشور های اروپائی و آمریکائی بکار انداختند. بخش اعظم ایرانیانی که اکنون در کشورهای مختلف پناهنده هستند، بدلیل سرکوب و خفقان، بدلیل نبود حداقل دمکراسی، بدلیل سیاستهای ارتجاعی رژیم و جوترو و وحشت ایران را ترک گفته و در اقصی نقاط جهان آواره اند. بر هر کس که چشمی برای دیدن داشته باشد و از فرط خوش خدمتی برای جمهوری اسلامی کور نشده باشد، روشن است که هدف جمهوری اسلامی از هیا هو پیرا مون بازگشت ایرانیان، اساسا جذب دسته اول است. چرا که رژیم تلاش دارد با اتکا به منابع مادی و معنوی ایشان،

تعدیلی در بحران اقتصادی پدید آورد و سرمایه و تخصص شان برای بازسازی خود بهره جوید. این را رژیم بارها با صراحت عنوان کرده است. سران رژیم در صدد اینا را متقاعد سازند که در صورت بازگشت شان به ایران، امنیت لازم برای گردش سرمایه ها ایشان تامین خواهد شد.

اما در رابطه با توده پناهندگان، مسئله تا حدود زیادی متفاوتا است. بدیهی است که بازگشت به ایران خواست قلبی اکثریت قریب به اتفاق پناهندگان است که نه به میل و اراده خود، بلکه به ناگزیر و تحت شرایط خفقان و سرکوب، ناچار شده اند ایران را ترک گویند. باید گفت علیرغم این خواست برحق، در رابطه با این دسته از ایرانیان، هیچ پایا مترا ساسی تغییر نکرده است و ما دام که جمهوری اسلامی بر سر کار است، غلی که منجر به

خروج آنان از کشور شده است، اساسا تغییری نخواهد کرد. علیرغم عوامفریبی و ریاکاری طیف لیبرال و فرمیست، رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ما فوق ارتجاعی مذهبی است که نه تنها آزادی و دمکراسی به توده مردم اعطا نخواهد کرد، بلکه قادر نیست اندک مخالفتی را از سوی آنان تحمل نماید. سرکوب کارگران و زحمتکشان، سرکوب خلقها، اعمال شدیدترین ستم در باره زنان، قلع و قمع سازمانهای سیاسی و قتل عام زندانیان سیاسی، رئیس عملکرد این رژیم را تشکیل میدهند. این رژیم در همان حال که برای کسب وجهه بین المللی، جنین وانمود میسازد که به اعمال دمکراسی مشغول است، زندانیان سیاسی را به نام قاچاقچی، معتاد، دزد و فاسد دار میزند، سنگسار میکند و تیرباران مینماید. در صفحه ۱۳

← اخراج کارگران ایرانی . . .

در صدکل ثروت های جامعه می باشند و از این ۲۰ درصد نیز ده درصد مالک ۲۱/۶۸ و ده درصد دیگر مالک ۶۳/۱۷ درصد ثروت های جامعه اند. کمالا روشن است که در چنین جامعه ای که سرمایه و ثروت تا بدین حد انباشت شده باشد، فقر و بدبختی در سوی دیگر انباشت می گردد. سرمایه داران و ثروتمندان و تمام سران و دست اندکاران حکومتی روزمره بر حجم ثروت و دارائی خود می افزایند. در نا زونعت زندگی میکنند، اما میلیونها کارگر و زحمتکش از جمله ارتشی عظیم از بیکاران در منتهای فقر و گرسنگی بسر می برند. ما دام که نظام سرمایه داری بر ایران حاکم باشد، ما دام که رژیم جمهوری اسلامی بر مقتدرات مردم حاکم باشد، مشکل بیکاری در ایران حل نخواهد شد، راه حل قطعی مسئله برانداختن نظام سرمایه داری و قدرت سیاسی

مرحله اجرا درآمد، حقوق کارگران را از این جهت ضایع نموده است و به تعداد بسیار معدودی، برای مدتی محدود مبلغی ناچیز پرداخت میسازد. کارگران باید با مبارزه خود رژیم را وادارند که بهر یکا از بیکاران، ما دام که کاری برای آنها پیدا نشده است، معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری را بپردازد.



- ۸) لنین - تزها و گزارش درباره دمکراسی بورژوائی و دیکتاتور ی پرولتاریا
- ۹) ضمیمه شماره ۱۵ اتحاد کارگران *
- ۱۰) " " "
- ۱۱) " " "
- ۱۲) لنین - تزهای مربوط به مجلس موسسان
- ۱۳) لنین - تزها و گزارش درباره دمکراسی بورژوائی و دیکتاتور ی پرولتاریا تا کیدا زماست.
- ۱۴) لنین - تزهای مربوط به مجلس موسسان
- ۱۵) " " "
- ۱۶) لنین - طرح فرمان مربوط به انحلال مجلس موسسان. تا کیدا زماست.
- ۱۷) لنین - دمکراسی و دیکتاتور ی پرولتاریا. تا کیدا زماست.
- ۱۸) لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم
- ۱۹) ضمیمه اتحاد کارگران شماره ۵. تا کیدا زماست.
- ۲۰) سخنرانی لنین در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی ۱۹۲۰ (دوباره پارلمانتاریسم)
- ۲۱) لنین - انتخابات و دیکتاتور ی پرولتاریا
- ۲۲) لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم
- ۲۳) ضمیمه اتحاد کارگران شماره ۵
- ۲۴) " " "

- در برنامم حد اقل سازمان بنظور مأمون داشتن طبقه کارگران زنهای جسمی و روحی و بسط توان او در مبارزه برای رهاشی، مطالبات زیر مطرح شده است:
- ۳۰ ساعت کار و روز تعطیل پی در پی در هفته، یکماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل.
- تقلیل کار روزانه کارگران معادن و دیگر مناطعی که با شرایط دشوار و محیط آلوده آمیز روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته.
- اوقات استراحت و غذا و مصرف اجزا ساعات کار محسوب شود.
- ممنوعیت کامل اضافه کاری.
- ممنوعیت سهیمت پرداخت استعزیه صورت جنسی.
- ممنوعیت شب کاری در تمام رشته های اقتصادی مگر در مواردی که به دلایل فنی یا زامی مطلقا ضروریست و مورد تایید تشکلهای کارگری قرار گرفته باشد، آن هم حداکثر به مدت چهار ساعت.
- ممنوعیت استخدام کودکان در سنین تحمیل زیر ۱۸ سال.
- ممنوعیت کار زنان در رشته های که برای سلامتی آنها زیان آور باشد.
- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل با مردان در آزادی کار مساوی.
- مرخصی زنان باردار و نوزاد قبل و بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.
- برخورداری زنان از تسهیلات چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار.
- بهره مند شدن کارگران از حق اولاد.
- ممنوعیت کسر استمزد به بهانه جرمیه، خسارت، فیت و غیره.
- تعیین استمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تامین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری.
- افزایش استمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها هر شش ماه یکبار.
- بیمه کامل اجتماعی کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی.
- برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بناها، ایمنی محیط کار، خلعت درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کامل حقوق دوران بیماری.
- تنظیم مقررات آئیننامه داخلی کلیه مراکز تولیدی با نظارت و تصویب نماینده کارگران.
- تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکلهای و مجامع کارگری.
- ایجاد کاربری کارگران بیکار و پرداخت حقوقی معادل مخارج یک خانواده پنج نفره کارگری به کارگران بیکار.
- تضمین حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری و حق امتصا به پرداخت استمزد کامل کارگران در دوران امتصا.
- تساوی حقوق کارگران کشاورزی و مورخداشی با کارگران حرفه ای.

کوبا در محاصره جهان . . .

در امرکشا ورزی شرکت کرده اند. آنچه که در این میان حائز اهمیت است، مشارکت فعال اعضا حزب و مقامات حکومتی در انجام این امر است یعنی عاملی که خود بر اعتبار حزب و دولت در میان توده ها افزوده و مشوقی برای ابتکار عمل توده ای و کشاندن شدن توده های هر چه وسیعتر مردم به عرصه کار دا و طلبانه شده است. از این تعداد بیش از ۵۰ درصد را اعضای حزب و سازمان جوانان تشکیل میدهند. در اردوهای کار دا و طلبانه همه کس از اعضا عبوری حزب در شهرداریها گرفته تا رهبران حکومتی قدرت خلقی، دبیران حزب کمونیست ایالت ها و نا و تمام اعضاء بورو، کارها و رهبران حزبی ایالت حضور دارند. در کپ های وزارت خارجه، وزارت تجارت خارجی و غیره، سفرا، معاین و نوزاد و... در فعلیتهای تولیدی مشارکت دارند. نیمی دیگر از این افراد که بقول فیدل کا سترو روزی ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ساعت با سختی کار میکنند، عضو حزب نیستند، اما کمونیست اند. نیروهای مسلح کوبا نیز عملاً در تولید مواد غذایی مشارکت دارند. برنامه مواد غذایی، غیر غم اینکه مدت کمی از جرایش میگذرد، با این همه بنحوقایل ملاحظه ای پیشرفته است. در چهار ماه اول سال تولید غلات و سبزیجات نسبت به دوره مشابه سال قبل ۲۵ درصد افزایش یافته است. در زمینه های دیگر نیز تلاشهای مشابهی صورت گرفته است.

با این همه مشکلات اقتصادی کوبا که در نتیجه فروپاشی اردوگاه و تشدید فشارهای امپریالیسم آفا زگردید بیش از آن است که بتوان در کوتاه مدت و سریعاً بر آنها غلبه نمود. بویژه که امپریالیسم برای از پای در آوردن کوبا محاصره اقتصادی علیه این کشور را تشدید نموده است. امپریالیسم آمریکا به کشورهای نظیر اتحاد شوروی که هم اکنون در محدوده ای مناسبات اقتصادی خود را با کوبا حفظ نموده اند، فشار وارد می آورد که مناسبات اقتصادی خود را بطور کلی با کوبا قطع کنند. امپریالیسم آمریکا کشورها را که با کوبا دوستداری دارند، تهدید به قطع کمکهای اقتصادی می نماید. آمریکا شرکتها را که میخواهند با کوبا دوستداری داشته باشند، تهدید و بایکوت می نماید و کشتی های را که محموله های کوبا حمل کنند، به مدت ۶ ماه ورود آنها را به بنا در آمریکا ممنوع می سازد. همه این تضيیقات و فشارهای امپریالیسم از آروست که اقتصاد این کشور را ویران نماید، توده های مردم کوبا را به فقر و گرسنگی سوق دهد، و مقاومت این کشور را درهم شکنند.

امپریالیستها تنها به فشارهای اقتصادی و سیاسی بسنده نکرده اند. امپریالیسم آمریکا در عرصه نظامی نیز بردارنده تهدیدات نظامی خود علیه کوبا افزوده است. سابق بر این که اردوگاه سوسیا لیسم وجود داشت امپریالیسم آمریکا جرات

نمی کرد اینچنین کوبا را تهدید نماید و گذشته از این کوبا از نظر تسلیحات و تجهیزات تدفایی کاملاً تامین می شد. اما مشکل امروز کوبا در این است که در حالیکه کوبا در معرض تهدیدات جدی امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است، دیگر از امکان تهیه سلاحها و تجهیزات پیشرفته ای که بتواند با سلاحهای پیشرفته آمریکا را برابری کند، محروم گشته است. اما حکومتی که نقطه اتکانش توده های مردم است، از این بابت نیز هراسی بخود راه نمی دهد. کوبا برای مقابله با تهدیدات و تجاوزات احتمالی امپریالیسم آمریکا، با تکیه بر تجارب جنگهای انقلابی در خود کوبا، ویتنام، و دیگر کشورها، استراتژی جنگ تمام خلق را در دستور کار قرار داده است. کارگران و دهقانان کوبا نیز در سراسر این کشور مسلح اند. هم اکنون متجاوزان ۷ میلیون زن و مرد کوبا را در کمیته های دفاع از انقلاب متشکل شده اند. کوبا خود را نه فقط برای فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی بلکه برای مقابله با تجاوزات نظامی امپریالیسم آمریکا آماده میکند.

فیدل کا سترو در این زمینه خاطر نشان ساخته است که " ما با پیدا آمدن شکست امپریالیستها در رابطه با مشکلات مادی با شیم، هر آنچه که آنها میخواهند با شند. اما ما با پد همچنین آماده با شیم که با آنها یک درس از نظر نظامی بدهیم ". برای مبارزه، سرانجام بصورت مبارزه انسان با انسان است. هر رزمنده علیه هر تجار و زنگار است. تا آخرین رزمنده با آخرین تجار و زنگار. ما تا پایان مقاومت را از این سر جزیره تا آن سر آن، در دشتها و جلگه ها و کوهها، در شهرها و روستاها تضمین می کنیم. او گفت: امپریالیستها همچون حیوانات وحشی هستند. اگر کسی پشتش را به آنها بکند، غریزه دد منشی آنها برانگیخته میشود. بنا بر این ما همیشه با آنها در درخواهیم بود.

بنا بر آنچه که گفته شد، تردیدی نیست که کوبا از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی در معرض فشارها، محاصره، تهدیدات و تبلیغات سوء امپریالیسم جهانی قرار گرفته و با دشواریهای متعددی روبروست، اما حکومت انقلابی پرولتاریائی کوبا مصمم است برغم تمام دشواریها و مشکلات موجود از آرمانها و اهداف پرولتاریائی دفاع کند. رهبران کوبا اعلام می دارند که آنچه مهم و حائز اهمیت است، دفاع امروز ما از سوسیا لیسم و ایستادگی و مقاومت در برابر ارتجاع جهانی است. " ما از سوسیا لیسم اکنون دفاع میکنیم نه برای ۵۰۰ سال آینده و نه ۱۰۰ سال دیگر. آنها نیکه ۱۰۰ یا ۵۰۰ سال بعد زندگی خواهند کرد، از ما شرمگین نخواهند بود. نسبت به ما احساس تحقیر نخواهند داشت. آنها ما را تحسین خواهند نمود و از ما سپاسگزار خواهند بود. "

اینکه در اوضاع کنونی جهان، در شرایط فروپاشی اردوگاه سوسیا لیسم، در شرایط تعرض سرمایه بین المللی یک حکومت انقلابی پرولتاریائی

در کشوری کوچک نظیر کوبا در برابر ارتجاع جهانی ایستاد و از سوسیا لیسم و آرمانهای شریف و انسانی کارگران و زحمتکشان جهان دفاع میکنند، ما بیه افتخار همه نیروهای پرولتری و انقلابی سراسر جهان است و هر نیروی انقلابی که به اهداف و آرمانهای پرولتاریا - نی پای بند است، با یدا ز این سنگر انقلابی دفاع کند، چرا که بقول فیدل کا سترو " امروز کوبا سنگر است که در آن از اعدا دانه ترین، شریف ترین و انسانی ترین ایده ها دفاع میشود. ما این تقدیر را خود انتخاب نکردیم، بلکه تاریخ آن را بما محول کرده است. ما با یدا از سوسیا لیسم دفاع کنیم. ما با یدا از استقلال ملی دفاع کنیم. ما با یدا از رفاهت مردمان دفاع کنیم. ما با یدا از آزو ها و میدهای استثنای رشدگان، تمام تحقیر شدگان و همه آنها را که در این جهان رنج می برند دفاع کنیم. "



فساد، ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است

مقامات حکومتی را با تهم دزدی بر ملا کرد. بدون اینکه نام و نشانی از آنها و مدت محکومیتشان ارائه دهد.

در او خردا دما نیز دادستان عمومی تهران اخبار دیگری در این زمینه انتشار داد و گفت: " ۱۵۰ تن از کارکنان شهرداریهای مختلف تهران با تهم صدها میلیون ریال اختلاس و رشوه خواری دستگیر شده اند. " همچنین اعلام کرده " شانزده رئیس بانک، هفت تن از معاینین، هشت نفر از کارمندان بانکهای صادرات و تجارت، دو تن از کارکنان وزارت بازرگانی دستگیر شده اند.

این اخبار که از سوی دستگاههای دولتی انتشار می یابد و مطبوعات رسمی رژیم با آب و تاب از آنها بعنوان اقداماتی علیه فساد در دستگاه ادارای نام می برند، البته نمیتواند مردم را فریب دهد، بلکه فقط یک چیز را با وضوح هر چه بیشتر بر ملا میسازد و آن عمق و گستردگی فساد در این دستگاه است.

برای مردم ایران کاملاً روشن است که وقتی در شهرداری تهران بیکبار ۱۵۰ تن به اتهام صدها میلیون ریال اختلاس و رشوه خواری دستگیر میشوند، و قتی که شانزده رئیس بانک و هفت تن از معاینین بانکها با تهم دزدی و رشوه خواری دستگیر شده اند، در تمام ارگانها، نهادها و موسسات دیگر دستگاه دولتی بید وضعیت مشابهی حاکم باشد. این دزدیها، سوء استفاذه ها و رشوه خواریها مختص موسسات فوق الذکر و یا دستگیر شدگان نیست بلکه تمام دستگاه دولتی، همه وزارتخانه ها، ادارات و موسسات رنگارنگ حکومتی تمام در این فساد غوطه ورنند. اگر قرا باشد که با فساد دستگاه دولتی مبارزه شود و دزدیها و سوء استفاذه های دیگر بر ملا

رفسنجانی: "هرکس ضوابط جمهوری اسلامی را قبول

دارد باید اینجا زندگی کند"

این رژیم سرکوب و خفقان را به حدی رسانده که حتی در جزئی ترین مسائل زندگی خصوصی مردم دخالت میکند. این رژیم چنان ارتجاعی و سرکوبگر است که حتی حاضر نیست مخالفت خوانیها ی بی پایه امثال نهضت آزادی را تحمل کند و هنوز که هنوز است برخی وابستگان به این جریان، بحرم نوشتن نامه به رفسنجانی در زندان بصری برند. این رژیم در عین عوامفریبی در مورد تامین شرایط مناسب برای بازگشت ایرانیان، مخالفین سیاسی خود را در خارج از کشور ترور میکند. این رژیم هنوز که هنوز است هر از چندگاهی برای تشدید جوهر و وحشت تحت عنوان عدم رعایت حجاب اسلامی به دستگیری زنان می پردازد. جالب اینجاست که در باره همین مسئله با زنگشت ایرانیان نیز سران رژیم با رها به صراحت عنوان کرده اند کسانیکه میخواهند به ایران بازگردند باید قوانین و ضوابط جمهوری اسلامی را بپذیرند. رفسنجانی، این چهره محبوب امپریالیستها، بورژوازی ایران و پادوان آن، در مصاحبه ای پیرامون همین مسئله، در پاسخ این سوال که "عده ای از پزشکان که آمده اند ایران و دیداری هم با وزیر بهداشت داشتند، تعدادی از خواسته های ایشان این بود که آموزش عقیدتی در مدارس نظری حذف شود، مسئله آزاد پوشش، یعنی هر طور که خواستند بگردند، از جمله با اصطلاح خودشان، وضع طوری باشد که آنها بتوانند "نفس" بکشند" گفت: "آنها هر چه دلشان خواست بگویند مهم این است که آیا ما قبول می کنیم؟ و یک حرف میزنند، حال این که عمل چه خواهد بود، عمل این است که هرکس ضوابط جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ما را قبول دارد و شرایط ما را می پذیرد، باید زندگی بکند. . . . معیار همین است. حال اگر کس در خارج بگوید من میخواهم بیایم، باید بیاید اینجا زندگی بکند. ضوابط انقلابی را بپذیرد. مثل زنها ی خود ما در اینجا با بید پوشش اسلامی مراعات شود" مجموعه عملکرد جمهوری اسلامی به اثبات رسانده است که این رژیم ما هیتا ارتجاعی و سرکوبگر است. دشمنی با دمکراسی در ذات این رژیم است. تبلیغات تللیرالها و فرمیستها، این خائنینی که در گذشته هم در سرکوب توده های مردم همدست جلادان بوده اند و امروز یکبار دیگر فرصتی برای خورشقی در آستان جمهوری اسلامی بدست آورده اند، راه به جایی نخواهد برد. در مقابل این تلاشها ی مذبحخانه برای آرایش چهره کریه جمهوری اسلامی، کلیه ایرانیان دمکرات و انقلابی که در اثر سرکوب و خفقان ناگزیر به ترک ایران شده اند، میدانند که باید قطعاً به ایران بازگشت، اما آزاد دی و دمکراسی را نمیتوان از جمهوری اسلامی گدائی کرد. برای حصول به آزاد دی و دمکراسی باید مبارزه کرد و نخستین شرط دستیابی به دمکراسی، سرنگونی جمهوری اسلامی است. ه

مناسباً توهمکاریها ی دوجانبه آنها بیش از پیش تعمیق و گسترش یافته است. دولت ترکیه با رها متقاضیان پناهندگی و یا افرادی که برایشان پناهنده شدن به کشورها ی اروپائی ناگزیر از اقامت موقت در این کشور بوده اند، دستگیر و به جمهوری اسلامی تحویل داده است و بسیاری از این افراد توسط مزدوران جمهوری اسلامی بلافاصله اعدام شده اند. دولت های ارتجاعی ایران و ترکیه توافقنامه های را به امضاء رسانده اند که در آن آشکارا از "استرداد مجرمین" اسم برده شده است. آنها توافق کرده اند که از هرگونه فعالیتی که "امنیت دو کشور" را به مخاطره اندازد جلوگیری نمایند. در پاکستان نیز وضع مشابه وجود دارد. جمهوری اسلامی در این توافقها توفیق داشته است که در آن آشکارا از "استرداد مجرمین" اسم برده شده است. در همین مسئله در پاکستان نیز در زمینه پناهندگان ایرانی نیز به توافقنامه دست زدند و در همین مسئله با زنگشت ایرانیان نیز سران رژیم با رها به صراحت عنوان کرده اند کسانیکه میخواهند به ایران بازگردند باید قوانین و ضوابط جمهوری اسلامی را بپذیرند. رفسنجانی، این چهره محبوب امپریالیستها، بورژوازی ایران و پادوان آن، در مصاحبه ای پیرامون همین مسئله، در پاسخ این سوال که "عده ای از پزشکان که آمده اند ایران و دیداری هم با وزیر بهداشت داشتند، تعدادی از خواسته های ایشان این بود که آموزش عقیدتی در مدارس نظری حذف شود، مسئله آزاد پوشش، یعنی هر طور که خواستند بگردند، از جمله با اصطلاح خودشان، وضع طوری باشد که آنها بتوانند "نفس" بکشند" گفت: "آنها هر چه دلشان خواست بگویند مهم این است که آیا ما قبول می کنیم؟ و یک حرف میزنند، حال این که عمل چه خواهد بود، عمل این است که هرکس ضوابط جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ما را قبول دارد و شرایط ما را می پذیرد، باید زندگی بکند. . . . معیار همین است. حال اگر کس در خارج بگوید من میخواهم بیایم، باید بیاید اینجا زندگی بکند. ضوابط انقلابی را بپذیرد. مثل زنها ی خود ما در اینجا با بید پوشش اسلامی مراعات شود" مجموعه عملکرد جمهوری اسلامی به اثبات رسانده است که این رژیم ما هیتا ارتجاعی و سرکوبگر است. دشمنی با دمکراسی در ذات این رژیم است. تبلیغات تللیرالها و فرمیستها، این خائنینی که در گذشته هم در سرکوب توده های مردم همدست جلادان بوده اند و امروز یکبار دیگر فرصتی برای خورشقی در آستان جمهوری اسلامی بدست آورده اند، راه به جایی نخواهد برد. در مقابل این تلاشها ی مذبحخانه برای آرایش چهره کریه جمهوری اسلامی، کلیه ایرانیان دمکرات و انقلابی که در اثر سرکوب و خفقان ناگزیر به ترک ایران شده اند، میدانند که باید قطعاً به ایران بازگشت، اما آزاد دی و دمکراسی را نمیتوان از جمهوری اسلامی گدائی کرد. برای حصول به آزاد دی و دمکراسی باید مبارزه کرد و نخستین شرط دستیابی به دمکراسی، سرنگونی جمهوری اسلامی است. ه

استرداد متقاضیان پناهندگی . . .

خویش عودت دهند و در همین رابطه از جمله تعدادی از ایرانیان را به ترکیه و از آنجا به ایران برگرداند. ه اند. قراردادها ی مختلفی که در این رابطه میان خود این کشورها بسته میشود به اشکال دیگری برای محدودیتها اضافه میکند. در همین رابطه دولت های آلمان، هلند، فرانسه و لوکزامبورگ بر طبق قرارداد "شنگن" توافق کرده اند که مرزهای داخلی یکدیگر را بردارند. این توافقنامه در واقع حتماً لو شانس پذیرفته شدن متقاضیان پناهندگی را کاهش میدهد. قرارداد فوقانی ظریحاً این مسئله است که اگر بفرض یک متقاضی پناهندگی در یکی از این چهار کشور بعنوان پناهنده شناخته نشود، در سه کشور دیگر نیز نمیتواند تقاضای پناهندگی نماید و پذیرش وی در این کشورها نیز منتفی است. دولت های اروپائی علی رغم تبلیغات با اصطلاح ناسان دستانه خود و دلسوزی برای "حقوق بشر" هر جا که لازم آید نقاب از چهره خود برداشته و بر میدارد و بخاطر بخل و افتادن جانها را ناسان، حتی ککشان هم نمیگذرد! تجربه مکرراً بین حقیقت را ثابت کرده است که زمانی که منافع دول امپریالیستی ایجاب کند آنها دست به هر کاری میزنند. چنانچه مسأله تبلیغ علیه کمونیسم، علیه سوسیالیسم و علیه یک کشور سوسیالیستی مطرح باشد و یا بفرض وضع اقتصاد استغاده از نیروی کار از این پناهندگان را ایجاب نماید، پیرامون پذیرش پناهنده ها در اینجا راه می اندازد و مدافع حقوق بشر میشوند، زمانی که وضع اقتصاد کمی خراب شود، "حقوق بشر" را به طاقنسیان سپرده و همان پناهنده ها را اخراج میکنند و هم اکنون وضعیت بسیاری از اهالی کشورهای بلوک شرق که در معرض فشار و اخراج اندگویی این ساله است. بنا بر این در برخورد به مسأله پناهندگی، تعیین کننده منافع خود این کشورها است. آنچه که امروز شاهد آن هستیم اینست که کشورها ی اروپائی شرایط پذیرش پناهنده ها را بر ما تسخیر کرده اند. کمترین پناهنده میپذیرند، دیرتر پاسخ میدهند و اغلب پاسخها ی منفی میدهند و در مواردی آنها را عودت میدهند. مجامع بین المللی نیز درقبال این فشارها و محدودیتها سکوت میکنند و چشم از خیزش را بر روی بینوا قیامت می بندند.

وقتی که اوضاع کشورهای اروپائی که بر مبنای معاهده کنوانسیون ژنو متقبل شده اند از متقاضیان پناهنده را بپذیرند چنین باشد، اوضاع کشورهای نظیر ترکیه و پاکستان از روز هم روشن تر است. در ترکیه و پاکستان هر روز شاهد فشارها و محدودیتها ی بیشتری هستیم. در این دو کشور از همان حد اقلها ی موازین بین المللی موجود در کشورهای اروپائی هم خبری نیست. این کشورها برای تحویل ایرانیان به رژیم جمهوری اسلامی و یا اخراج آنها حتی به پوششهای ظاهری هم نیاز ندارند. مناسباً متقاضیان پناهندگی را به این دولتها قبل بگذرد که فی حسته بوده است و هم اکنون نیز

داشته باشد، اولویت برای فعالیت در صنایع و موسسات بزرگی است که دارای اهمیت استراتژیک و تعیین کننده اند نظیر صنعت نفت، ذوب آهن و فولاد، ماشین سازیها، معدن، برق و مثلهم. اولاد این صنایع و موسسات کارگران از سطح آگاهی و تجربه بیشتری برخوردارند، تشکل پذیری آنها بیشتر است، و بهتر آمادگی پذیرش و جذب ایده های سوسیالیستی را دارند.

بهررور فقط با دیدرو هله نخست فعالیت خود را خواه از طریق محل کار یا از طریق محل زندگی زحمتکشان در میان کارگران متمرکز سازند. در مبارزه کارگران فعالانه مشارکت کنند، برای مشکل ساختن و ارتقاء سطح گاهی آنها تلاش نمایند. چنانچه برای برخی زرفقای هوا در مطلقا امکان پذیر نباشد که در کارخانه ها و یا محلات زحمتکش نشین فعالیت نمایند، مثلاً دانشجویانی که در دانشگاه درس میخوانند و در کوی دانشگاه زندگی میکنند، یا بدر همان محل کار روزنگی خود فعالیت نمایند، توده ها را برای مبارزه با رژیم سازماندهی کنند، و به تبلیغ و ترویج خط مشی، مواضع و برنامه سازمان بپردازند.

علاوه بر آنچه گفته شد، یکی از وظایف رفقای هوا در اینست که با حفظ اکیدترین ضوابط امنیتی، نشریات و اعلامیه های سازمان بویژه نشریه کار را بدست دیگران برسانند. برای انجام این امر رفقا میتوانند از طریق امکانات مختلف نشریه را تکثیر کنند و چنانچه هیچگونه امکان تکثیری هم وجود نداشته باشد، اصلی ترین و مهم ترین مقالات نشریه و یا برنامه سازمان را دستنویس کنند، بنحوی که خط آنها شناخته نشود، و آن را به دیگران برسانند. برای اینکه ضوابط امنیتی رعایت شود ضرورتی ندارد که این نشریات مستقیماً به افراد دیگری داده شود، مگر در موارد استثنائی که افرادی که ملا مضمّن باشند، میتوان از شیوه های غیر مستقیم برای پخش نشریات سازمان استفاده کرد. مثلاً از طریق پست کردن نشریات تا زمرله های مختلف، یا از شهر های دیگر. با پیدا ز ارسال مستقیم نشریات برای عناصر آگاه و فعال خودداری نمود برای اینکه نشریات بدست آنها برسد راه های غیر مستقیم تری انتخاب نمود. امروزه در ایران محافل مختلفی شکل گرفته اند که فعلاً آمادگی فعالیت متشکل در ارتباط با سازمان را ندارند، با ید تلاش نمود که نشریات سازمان را بدست آنها رسانند.

رفقای هوا در باید بدون اینکه کوچکترین نام و نشانی از خود بجای بگذارند، اخبار و گزارشات مربوط به جنبش کارگران و زحمتکشان را به آدرس سازمان پست کنند. نام و آدرس واقعی بهیچوجه روی پاکت نوشته نشود، بلکه از یک نام و آدرس غیر واقعی استفاده شود.

هر هسته هوا در برای اینکه رابطه خود را با سازمان نزدیکتر کند و شناخت بیشتری از هسته و فعالیت آن وجود داشته باشد، لازم است که گزارش

با سبغ به
سوالات

فعالیت خود را بصورت رمز نویسی و نامرئی نویسی برای سازمان ارسال نماید.

گزارش با دید صورت رمز نویسی با شدیدین منظور لازمست که ابتدا کلید این رمز، جداگانه برای سازمان ارسال شود و پس از اطمینان از اینکه این کلید رمز سالم بدست سازمان رسیده است، گزارش ارسال گردد. علاوه بر این، این رمز نویسی باید نامرئی باشد. مثلاً یک نامه معمولی برای آشنایان خود میتویسد و در فاصله سطور که سفید است، از طریق آب با طوسی حاوی ۲ درصد اسید سولفوریک که در یک خود نویس تمیز ریخته شده است، رمزهای خود را می نویسد. در اینجا نیز رفقا باید از هر گونه نام و مشخصات واقعی شان خودداری کنند، و از نام مستعار و آدرس غیر واقعی برای ارسال نامه استفاده کنند. نامه را به آدرس یکی از دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور بفرستید و از وی بخواهید که آن را به آدرس سازمان پست نماید.



س - سوال شده است که ادامه کار کمیسیون تحقیق آبهمن که با مشارکت نمایندگان سازمان، هسته اقلیت و شورایعالی تشکیل گردیده کجاست کشیده است؟ چه نتایجی تا کنون بدست آمده و کی اسناد آن را منتشر علنی خواهد یافت؟

ج - در یکی از شماره های پیشین نشریه کار برخی مسائل مربوط به کمیسیون و روال کار آن توضیح داده شد. اما مدتی است که ادامه کار این کمیسیون با مانع جدی روبرو شده است. این مانع که ادامه کار کمیسیون را به روال گذشته آن مختل ساخته اند، از آخرین اجلاس کمیسیون در اردیبهشت ماه امسال پدید آمدند. در این جلسه، نمایندگان شورایعالی پیشنهاد نمودند که روال کار کمیسیون به شکل گذشته آن متوقف گردد. تنها یک جلسه وسیع متشکل از تمام کسانی که در مقطع آبهمن در جریا نماسانل بوده اند برگزار گردد و تمام کار تحقیق و بررسی با همین جلسه خاتمه یابد. این پیشنهاد مورد پذیرش اکثریت اعضای کمیسیون یعنی نمایندگان هسته اقلیت و سازمان قرار نگرفت، چرا که این پیشنهاد عملاً بمعنای انحلال کمیسیون تحقیق و نفی وظایف آن محسوب می شد. اگر یک نشست وسیع بنحوی که از سوی نمایندگان شورایعالی مطرح شده است و در واقعیت امر صرفاً یک جلسه پرسش و پاسخ محسوب میگرددمیتوانست برگزار شود و تمام مسئله روشن گردد، از همان آغاز زنیایه تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی نبود. این هر سه تشکیلات میتوانستند یک فراخوان مشترک بدهند و یک گروه اجرایی را مسئول تدارک و برگزاری چنین نشستی بنمایند. در حالیکه آنچه از همان آغاز مورد توافق هر سه جریا نبود،

تشکیل یک کمیسیون متشکل از نمایندگان سازمان، شورایعالی و هسته اقلیت بود که وظیفه اش تحقیق و بررسی همه جانبه پیرامون مسئله ای بود که حداقل روشن شدن آن برای جنبش ما حائز اهمیت جدی است. حیثه عمل و وظایف این کمیسیون هم از همان بدو بر بدست مشخص گردید و بر این مبنا کمیسیون کار خود را آغاز نمود. کمیسیون از این حقیقت برخوردار بود که برای بدست آوردن اطلاعات به هر کس که میخواهد مرا جعه کند. با افرادی که دارای اطلاعاتی در این زمینه هستند، خواه منفرداً و یا در جلسات جمعی صحبت کنند. اگر افرادی وجود دارند که بعلمت بعد مسافت یا علل دیگر امکان آنرا ندارند و یا اصولاً حاضر نیستند در جلسات کمیسیون از آنها دعوت بعمل می آورد شرکت نمایند، کمیسیون اعضا خود را برای کسب اطلاعات نزد آنها بفرستد و خلاصه مطلب از هر امکانی برای جمع آوری اطلاعات استفاده شود تا تحقیق و بررسی بتواند جامع و همه جانبه باشد. بر همین مبنا کمیسیون از اعضا شورایعالی و کمیته مرکزی سابقه فعلاً با این سه تشکیلات فعالیت میکنند، خواه است که در یک نشست مشترک و جمعی با اعضای کمیسیون حضور بهم رسانند و به سوالات آنها جواب دهند. این جلسه برگزار شد و تنها یک تن از اعضا شورایعالی از حضور در این جلسه خودداری نمود و دلیل عدم حضور خود را اعتراض به ترکیب اعضا کمیسیون اعلام نمود. با این وجود و اعلام آمادگی نمود که اطلاعات خود را با نمایندگان سازمان ما و هسته اقلیت در میان بگذارد. این خود نشان داد که کمیسیون نمی تواند نتنها به برگزاری جلسات جمعی اکتفا نماید بلکه باید از این حقوق برخوردار باشد که در موارد ضروری با افراد بطور جداگانه تماس بگیرد و اطلاعات آنها را اخذ نماید. این واقعیت نشان داد که کمیسیون همانگونه که در نخستین جلسه خود بدست تصمیم گرفته بود باید از این حقوق امکان برخوردار باشد که به هر فردی مراجعه کند، راهها و شیوه های مختلفی را برای کسب اطلاعات لازم مدنظر قرار دهد و هیچ محدودیتی برای فعالیت تحقیقی آن وجود نداشته باشد. اما رفقای شورایعالی با پیشنهاد خود عملیات تمام وظایف کمیسیون تحقیق و اختیارات آنرا منتفی میسازند. این پیشنهاد نه فقط بمعنای انحلال کمیسیون تحقیق و منتفی دانستن وظایف و اختیارات آن محسوب می شود بلکه بمعنای کانلم یکسب اعلام کردن مسئله تحقیق در این مورد است. هر انسانانندک آگاهی بخوبی میداند که با توجه به پراکندگی موجود و اینکه اغلب کسانی که در جریا واقع آبهمن بوده اند امروزه در مناطوق و جاهای مختلفی قرار دارند، امکان جمع آوری این همه افراد در یکجا امکان پذیر نیست. دلائل مختلف تدارکاتی، امنیتی و حتی سیاسی را میتوان برای این مسئله ذکر کرد. بنا بر این خوب که به مسئله دقت کنیم می بینیم که این پیشنهاد شورایعالی عملاً بمعنای



اینست که کل تحقیق و بررسی متوقف گردد. از این گذشته اگر بفرسای مکان تشکیل یک چنین نشست وسیعی هم وجود میداشت، باز، مسئله آنهائی که در این نشست شرکت نمی کنند، اما دارای اطلاعاتی هستند که با شکل دیگری از آنها در این اطلاعات را در اختیار کمیسیون قرار دهند، اینجملی ما ند. یعنی عملاً مانه تحقیق فوق العاده محدود می شد.

نمایندگان شورای عالی که در نخستین اجلاس کمیسیون بر اساس همین استدلالها موافقت کردند کمیسیون بهر شکلی که صلاح دید امر تحقیق را بشکلی جمعی یا فردی پیش ببرد، اکنون با این پیشنهاد خود تمام موجودیت کمیسیون و امر تحقیق و بررسی را زیر سوال می برند. حتی تا بدانجا پیش می روند که تصمیم خودشان را در اولین جلسه کمیسیون مبنی بر پیشبرد روند فعالیت کمیسیون بر طبق نظر و تصمیمات اکثریت باطل اعلام میکنند. اولتیماتوم میدهند که اگر پیشنهاد ما پذیرفته نشود ما از مصوبه کمیسیون مبنی بر پیروی از تصمیمات اکثریت سرباز می زنیم و از حضور در جلسات کمیسیون خودداری می نمایم. بدین طریق است که نمایندگان شورای عالی عمل را و کار را و مانه فعالیت کمیسیون را مختل ساخته اند. اکثریت اعضا کمیسیون برای ازمیان بردن این موانع و مانع کار کمیسیون در همان آخرین جلسه مطرح نمودند که آنجا نیکه این پیشنهاد دشوار یعنی بمعنای انحلال کمیسیون است و صلاحیت تصمیم گیری آن بر عهده رهبری تشکیلات است، بنا بر این کمیسیون تنها در یافتن پاسخ رهبری دوتشکیلات مطالبه کرده و گذشته به کار خود ادامه دهد و امر تحقیق و بررسی را پیش برد، اما نمایندگان شورای عالی با این پیشنهاد نیز مخالفت کردند و عملاً مانه کار کمیسیون متوقف گردید. در ادامه این روند رفقای هسته اقلیت طی نامه ای به رهبری سازمان ما و شورای عالی، ضمن غیرا صولی دانستن پیشنهاد دشوار یعنی و مغایرت این پیشنهاد با مصوبات موجودیت کمیسیون تحقیق، خواستار ادامه کار کمیسیون شدند. در همین حال رفقا اعلام نموده اند که اگر شورای عالی مسئولیت برگزاری این نشست را بر عهده بگیرد حضور در این نشست مخالفتی ندارد. اما بدیهی است که این دیگر کمیسیون تحقیق نخواهد بود.

رهبری سازمان ما نیز طی نامه ای خطاب به رهبری هسته اقلیت و شورای عالی، پیشنهاد دشوار یعنی را غیرا صولی دانسته و خواستار ادامه فعالیت کمیسیون تحقیق شده است. در این نامه همچنین اعلام شده است که ضمن مخالفت با پیشنهاد شورای عالی و مغایرت آن با توافقات و قرارهای سه تشکیلات مبنی بر ایجاد یک کمیسیون تحقیق چنانچه شورای عالی امکان برگزاری چنین نشستی را داشته باشد، ما در این نشست که مسئولیت برگزاری آن را شورای عالی است، شرکت نمی نمایم. در بخشی از این نامه گفته شده است "لذا سازمان ما ضمن رد پیشنهاد نمایندگان سچفا در

سرا ن دستگای دولتی، بویژه روحانیون سرازیسر میگردد. مردم ایران با چشمان خود می بینند که چگونه آخوندها و دیگر مقامات حکومتی که تا چند سال پیش آه در بساط ندانند و از طریق روضه - خوانی و درآمد موقوفات زندگی میکردند، تبدیل به بزرگترین سرمایه داران، سها مداران بزرگ موسسات و مالکین املاک و شرکتهای کلان شده اند. در بهترین مناطق شمال شهر و خوش آب و هوا ترین مناطق زندگی میکنند. ماشینهای لوکس چندین میلیونی سوار میشوند و خلاصه کلام ثروت هنگفتی به هم زده اند. برای هیچکس کمترین تردیدی نیست که این ثروتها از منبع دیگری جز چپاول و غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان، شرکتهای اجتماعی و زدی و رشوه خواری بدست نیامده است. در ایران دولت خود یک قدرت اقتضای است. بخش اعظم وسائل تولید و ثروتها را اجتماعی در دست دولت متمرکز است. بسیاری از کارخانهها و موسسات در دست تعدادی از بزرگان و خانوادهها و موسسات دولتی و مذهبی متمرکز است. اما همه ساله نیز تراژدیها منفی شان با ضرورتها و نیازهای هنگفت بر ملا میگردد. برای مردم ایران کارها روشن است که در اینجا زدی و سوءاستفاده پیدا میکنند. دیگر نیازی به ذکر انواع مختلف زدی و رشوه خواری، رشوه خواری و غیره نیست. رئیس دستگای قضائی رژیم و دیگر سران و روسای حکومتی نمی توانند با ادعای مبارزه با فساد مردم را فریب دهند. خود آنها در زمره سرکرده دزدان و فاسدین اجتماع هستند. مردم ایران با پیدا بین حقیقت را درک کنند که فساد ذاتی دستگای دولتی سرمایه دار است که از مردم جداست، رودر روی آنها قرار گرفته و بصورت یکارگان انگل همه ساله بخش اعظم حاصل دسترنج زحمتکشان را میبلعد. بویژه در ایران که تلفیق دین و دولت وجود دارد و سلب آزادیهای سیاسی از مردم دیکتاتوری عریان حاکم شده است، این فساد دیمرا تب گسترده تر و عمیق تر است. چرا که در اینجا نه فقط هیچگونه کنترل و نظارت و مداخله ای از سوی تودهها وجود ندارد بلکه با نبود آزادیهای سیاسی هرگونه اظهار نظر و انتقادی از دستگای دولتی جرم است.

راه مبارزه با فساد دستگای دولتی، مبارزه با خود دستگای دولتی موجود و برانداختن آنست. در حالی میتوان با مفا سد و کج رویهای دستگای دولتی و حکومتی مبارزه کرد که دمکراسی حاکم باشد، دستگای دولتی متعلق به تودههای کارگر و زحمتکش، تحت کنترل و نظارت دقیق آنها باشد. مناصب و مقامات دولتی انتخابی و قابل عزل باشند. آزادیهای سیاسی بشکلی هر چه کاملتر و وسیعتر وجود داشته باشد. بنا بر این مبارزه مردم علیه فساد دستگای دولتی موجود و سران حکومتی مقدم بر هر چیز مستلزم مبارزه برای کسب آزادی و دمکراسی از طریق برافکندن این حکومت است. ○

کمیسیون تحقیق و بررسی ابهم، خواستار آنست که کمیسیون همچنان بر طبق تصمیمات اتخاذ شده، روال کار خود را بصورت تحقیق و بررسی جمعی و فردی ادامه دهد و حداقل اکثریت او را خرتیر ماه اجلاس خود را تشکیل دهد. در صورتیکه رفقای سچفا بر پیشنهاد خود ادامه داشته باشند و تا بحتم تصمیم اکثریت کمیسیون نشوند در آن صورت کمیسیون تصمیم لازم را در مورد انتشار علنی اسناد اتخاذ نماید. چنانچه تا تاریخ فوق الذکر اتخاذ تصمیم توسط کمیسیون میسر نشد، هر سرمایه منی مجاز خواهد بود که خود را سا در این مورد تصمیم گیری نماید. در عین حال رهبری سازمان ما طی نامه جداگانه ای به رهبری شورای عالی در خرد ماه، از اینکه تصمیم مشترک رهبری دوتشکیلات بطور یکجانبه نقض شده است، به این نقض تعهدات اعتراض نموده و خواستار جلسه مشترکی از رهبری دوتشکیلات برای بررسی ادامه روند مذاکرات وحدت شده است. توضیح اینکه، در آخرین نشست رهبری سازمان ما با شورای عالی بنا بر تاریخ ۶۹/۳/۱۸ طرفین در اجلاس مشترک خود با توافق آراء تصمیم گرفتند که یک کمیسیون تشکیل بدهد تا تحقیق و جمع آوری اطلاعات در مورد ابهم پیرا زدوکنگره وحدت به قضاوت قطعی در این مورد پدید آید. لذا ارائه پیشنهاد اخیر نمایندگان شورای عالی بمعنای نقض یک طرفه تصمیمات رهبری دوتشکیلات محسوب میگردد. در این نامه از جمله گفته شده است "با عطف توجه به موارد فوق روشن است که تصمیم رفقای مبنی بر عدم حضور در جلسات کمیسیون بمعنای توقف کار تحقیق و بررسی مساله ابهم و همچنین بمعنای نقض تصمیمات مشترک دور رهبری میباشند و اساساً مسله وحدت و کنگره وحدت را که میبایستی در پایان کار کمیسیون تحقیق گشایش می یافت در ابهام و بلا تکلیفی فرو برده است. بدین وسیله پیشنهاد می کنیم که هر چه زودتر جلسه مشترک دور رهبری تشکیل شود تا پیرامون مساله فوق به بحث و تبادل نظر پرداخته و بلا اخلاص تکلیف نهائی مسئله وحدت دوسا زمان را روشن سازیم."

تا کنون پاسخی از رفقای شورای عالی در مورد این دوتا مانه در یافت نشده است. اما مانه فعالیت کمیسیون تحقیق و نیز روشن شدن تکلیف مسئله وحدت، منوط به موضع گیری و پاسخ شورای عالی است.

از صفحه ۱۲
گردد، بدون تردید قبل از همه با ید تمام سران حکومت، وزراء، معانین، مدیران کل، روسا و غیره و ذلک به پای میز محاکمه کشانده شوند. چرا که نقش اصلی را در این فساد دهمه های بالای حکومتی و دستگای دولتی بر عهده دارند که هر سال میلیاردها تومان از ثروت جامعه و حاصل دسترنج تودهها را بجیب میزنند. تنها کافی است اشاره شود که در هر سال بخش عظیمی از درآمد ۲۰ میلیار دلار نفت که بین وزارتخانههای مختلف توزیع میگردد بجیب

استرداد متقاضیان پناهندگی را محکوم میکنیم!

رژیم جمهوری اسلامی، برای یافتن آمدن بر بحران عمیق اقتصادی - سیاسی که بیش از ده سال است گریبانوی را گرفته است، تلاش های خویش را در زمینه بسط مناسبات با دولت های امپریالیستی ورژیم های ارتجاعی منطقه دوچندان کرده است. کوشش سران رژیم جهت بهبود و گسترش مناسبات با دولت ارتجاعی و امپریالیستی بهیچوجه امر تازه ای نیست، با اینهمه روشن است که از زمانیکه رفسنجانی زمام امور اجرایی کشور را بدست گرفته است، این مناسبات عمق و گسترش کم سابقه ای یافته است. بهبود و گسترش این مناسبات البته تبعات مختلفی هم داشته است. شرکت های چند ملیتی و کشورهای امپریالیستی محدودیت های معینی را که پیش از این در مناسبات اقتصادی خود با رژیم جمهوری اسلامی قائل شده بودند همگی را ملغی ساخته و هم اکنون قراردادها مهم و پیرسود را با رژیم منعقد ساخته اند. جمهوری اسلامی علاوه بر آنکه در فکر بیرون آمدن از بحران است و با دست و دل بازی به سرمایه های خارجی و دولت های امپریالیستی خوش آمد میگوید "امنیت سرمایه ها را نیز ضمانت میکند، در عین حال هنگام زد و بند با این کشورها توقعات دیگری هم دارد و از جمله، شرط و شروطی را که متضمن اعمال فشار افزون تر و تضيیقات تازه تری در حق آورگان و متقاضیان پناهندگی در این کشورها می باشد، فراموش نمیکند. در همین رابطه است که کشورهای طرف قرارداد جمهوری اسلامی و از جمله کشورهای اروپایی نیز نسبت به شرط و شروط و توقعات رژیم بی تفاوتی ندارند. آنها در همان حال که در تائید جمهوری اسلامی و تعریف و تمجید از آن کوتاهی نمی کنند، به اعمال فشار بیشتر نسبت به متقاضیان پناهندگی نیز...

میردا زند. البته چگونگی برخورد این دولت ها با مساله پناهندگی هیچگاه شکل مناسبی نیست بخش بنحوی که تا مین کنند تمام حقوق پناهندگان با شدنداشته است و در اساس تابع منافع این دولت ها بوده است. اکنون نیز این برخورد ها مطابق همین معیار صورت میگیرد و متقاضیان پناهندگی در این کشورها در معرض فشارها و تضيیقات بیشتری قرار گرفته اند. انبوه متقاضیان پناهندگی را در کمپ ها و بیرون ز شهرها که عموماً به لحاظ بهداشت و تغذیه شرایط مناسبی ندارند، مدت های طولانی نگاه میدارند و سرانجام پس از مدت ها سرگردانی و بلا - تکلیفی به اغلب آنها یا سخ های منفی میدهند. در بسیاری از این کشورها طرح ها و لوایحی در دست تصویب است که این کمپ ها را که محل سکونت موقتی متقاضیان پناهندگی محسوب میگردند به محل سکونت دائم آنها تبدیل کنند و هم اکنون راه ای از ایسن کشورها عملانچنین کرده اند. نه فقط شرایط پذیرش پناهندگی روز به روز مشکل تر شده است، بلکه شرایط کار روزیست و یا تحصیلی آن عده از افرادی که بعنوان پناهنده پذیرفته شده اند نیز روز به روز دشوارتر گشته است. در این کشورها، علاوه بر آنکه پناهندگان از جانب گروها و دسته جات ضدخارجی نیز آذینت در معرض تهدید، تحقیر و اهانت قرار میگیرند، بسیاری از احزاب دست راستی و دولتها نیسز مستقیم و یا غیر مستقیم از این جریانات حمایت کرده و شرایط شاق و طاقت فرسائی را به پناهندگان نوپا متقاضیان پناهندگی تحمیل میکنند. دستگاه های پلیسی و امنیتی در این کشورها نیز از فکر جاسوسی در میان پناهندگان غافلمانده اند. آنها در پیوش رسیدگی به کارهای پناهندگان، به جمع آوری اطلاعات در مورد پناهندگان و بویژه فعالین سیاسی میردا زند تا در معاملات و بندوقست با جمهوری اسلامی ورژیم های مشابه بتوانند رضایت آنها را جلب کنند. هر روز ناظران اقدامات جدیدی علیه پناهندگان و محدودیت با زهم بیشتر نسبت به پذیرش آنها هستیم. یاره ای از این کشورها - قوا نیی را به تصویب رسانده اند که بموجب آن، متقاضیان نی را که پاسخ منفی گرفته اند به کشورهای

پاسخ به سؤالات

س: یکی از رفقای هوادار ما زمان سوال کرده است که با توجه به اینکه امروزه تعدادی از هواداران داخل کشور که خواهان فعالیت سیاسی هستند اما فاقد ارتباط نزدیک با سازمان میباشند، آنها وظیفه شان چیست و چه باید بکنند؟

ج: واقعیت اینست که بعلمت شرایط سرکوب و اختناق حاکم بر ایران و ضربات متعددی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته به بخش های مختلف تشکیلات وارد آورده است، رابطه ما زمان با هواداران فوق العاده محدود شده است. کم نیستند رفقای که برغم ددمنشی ها و سرکوبهای رژیم، همچنان روحیه انقلابی خود را حفظ کرده، به اهداف و آرمانهای سازمان وفادارند و خواستار رابطه نزدیکتر با سازمان هستند. اما بعلمت اوضاع موجود تا کنون موفق نشده اند با سازمان ارتباط بگیرند. این مسئله معضلی است که تاخود ای شکل آن به سازمان بر میگردد که هنوز نتوانسته است راه های مناسبی برای ارتباط نزدیکتر با رفقای هوادار و سازماندهی آنها پیدا کند و بخشان نیز این مسئله به اوضاع کنونی جامعه و شرایط اختناق و سرکوب بر میگردد.

با این همه رفقای هوادار باید تلاش کنند، که با حداقل شکل همچنان در عرصه مبارزه با نظام موجود فعال باقی بمانند. راه حل عملی نیز اینست که رفقا خود را بصورت هسته ها و گروه های هوادار متشکل سازند و از طریق بدست آوردن نشریات سازمانی و منطبق با اهداف و وظائف سازمان به فعالیت مبارزاتی خود ادامه دهند. در وضعیت موجود، برای اینکه اصل پناهنکاری بتواند بمنتهای درجه را بیت گردودا ما به کاری فعالیت رفقا تامین گردد، ضروریست که تا حد ممکن این هسته ها از سه نفر تجاوز نکنند و متشکل از رفقای باشد که از نظر امنیتی صدر صدمطمئن اند و اصل پناهنکاری و نظم و انضباط را که برای مبارزه با پلیس سیاسی ضروریست رعایت می نمایند. چنانچه رفقای دیگری هم در همین روابط وجود دارند که حاضرند متشکل فعالیت نمایند، باید آنها را به متشکل شدن در هسته های دیگر تشویق نمود. هرگونه رابطه تشکیلاتی مستقیم را با آنها قطع نمود و صرفاً از طریق نشریات سازمان و شیوه های غیر مستقیم این ارتباط را حفظ نمود.

از جهت فعالیت، هر هسته هوادار ما زمان باید در وهله نخست فعالیت خود را در میان کارگران متمرکز سازد. اگر برای رفقای امکان انتخاب وجود

با کمک های مالی خود سازمان را یاری رسانید

برای تماس با
سازمان جریکهای فدائش خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان
و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها
خواهید نامه های پتان را به آدرس زیر پست کنند.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به
آدرس سازمان ارسال نمایید.
A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND